

بررسی جامعه‌شناختی تأثیرات طب ایرانی - اسلامی بر نظام طب چینی (مطالعه‌ی موردی: تالیف کتاب «هوی هوی یائو فانگ» در چین)

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۲، شماره یک: ۲۰۵-۱۶۵

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

قاسم زائری^۱

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

چینگ (راستین) وانگ

دانشجوی رشته ایران‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

پذیرش ۹۴/۷/۱۳

دریافت ۹۴/۴/۱۵

چکیده

این مقاله به بررسی عوامل جامعه‌شناختی و روندهای تاریخی دخیل در تأثیرگذاری طب ایرانی-اسلامی بر نظام طب چینی اختصاص دارد. مقاله نشان می‌دهد که سیاست‌های داخلی و خارجی حکومت چین، جنگ‌ها، رویه‌ی باج‌ستانی، گسترش زبان فارسی، و تجارت از جمله مهم‌ترین عوامل موثر بر گسترش و پذیرش نظام طب ایرانی-اسلامی در چین بوده است. از حیث تاریخی نیز تشکیل امپراتوری بزرگ مغول (تاسیس امپراتوری یوآن در چین و حکومت نوادگان چنگیز و ایلخانان مغول در ایران) موجب برقرار شدن رویه‌های نسبتاً واحد و مشترک در دو کشور شد، و امکان تبادل فرهنگی به‌خصوص در حوزه‌ی پزشکی بین ایران و چین به اوج خود رسید. مقاله نشان می‌دهد که نظام طب ایرانی-اسلامی عموماً در سه شکل رواج داروها و نسخه‌های طبی، تئوری‌ها و فنون درمانی، و تالیف کتب پزشکی، بر نظام طب چینی اثر گذارده است. تالیف کتاب «هوی هوی یائو فانگ» به‌عنوان یک دانش‌نامه‌ی بزرگ طب اسلامی که مجموعه‌ی وسیعی از نسخ طبی و داروهای گیاهی ایرانی و اسلامی را دربرمی‌گیرد، نقطه‌ی عطف اثرگذاری طب ایرانی-اسلامی و نفوذ و پذیرش آن در نظام طب چینی است. این کتاب در اوایل سلسله‌ی مینگ^۲ (۱۶۴۴-۱۳۶۸ م.) توسط جمعی از علما و اطباء مسلمان چینی به‌زبان چینی تالیف شده، و منابع آن عموماً کتب و نسخ پزشکان مسلمان نظیر ابن‌سینا و رازی است. به‌علاوه این کتاب براساس نظریه‌ی عناصر اربعه نگاشته شده که اساساً متفاوت و مجزا از نظریه‌ی عناصر پنج‌گانه در نظام شناختی چینی است. این مقاله با اتکا به جهت‌گیری نظری جامعه‌شناسی تطبیقی-تمدنی علم، و براساس مطالعه‌ی اسناد و مدارک تاریخی، به‌خصوص منابع چینی نگاشته شده است.

واژگان کلیدی: نظام طب ایرانی-اسلامی، امپراتوری مغول، نظام طب چینی، زبان فارسی، چین‌گرایی مهاجران، هوی هوی یائو فانگ، جامعه‌شناسی تطبیقی-تمدنی علم.

^۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط: ghzaree@ut.ac.ir

مقدمه

در جهان جدید، مدرنیته صورت تمدنی درست و تنها صورت تمدنی درست است و دیگر اشکال تمدنی در مواجهه با آن، از بین رفته و یا نظامات‌شان بی‌اعتبار شده است. این درحالی است که جهان سنت، اساساً چندتمدنی است و در آن، حوزه‌های مختلف تمدنی هر یک اشکال متفاوتی از زندگی اجتماعی را پدید آورده‌اند. هرچند بین این حیطه‌های متفاوت تمدنی بر سر مسائل ارضی یا سیاسی و اقتصادی مناقشاتی وجود داشت، اما همگی بر مبنای درکی از امر ماوراءطبیعی و برداشتی از امر وحیانی تاسیس شده و عناصر وحیانی‌شان شکل گرفته بود. این عناصر تمدنی بنابر مجاورت یا دوری جغرافیایی و نیز تشابه یا تفاوت اعتقادی، بین حوزه‌های مختلف مبادله می‌شدند. چین و ایران دو حوزه‌ی بزرگ تمدنی در جهان سنت هستند که به‌رغم تفاوتشان در اشکال زندگی جمعی، ضمناً مبادله‌ی فرهنگی داشته و عناصر مختلف فرهنگی نظیر ریاضیات، هنر، و از جمله نظام پزشکی بین آن‌ها مبادله شده است.

طرح مسئله

چین و ایران هر یک دارای نظام پزشکی خاص خود بودند که در اثر تجربه‌ی تاریخی خاص هر یک به‌دست آمده بود. البته نظام پزشکی ایرانی در مراحل مختلف حیات خود عناصری از دیگر حوزه‌های تمدنی را در خود ادغام کرده و از این حیث، نسبت به نظام پزشکی چینی انعطاف بیشتری از خود نشان داده است. پیش از ورود اسلام به ایران، نظام پزشکی ایرانی تحت‌تأثیر نظام پزشکی هندی و نیز طب بقراطی یونانی بود و با ورود اسلام، این بار تجربه‌ی طب ایرانی با تجربه‌ی طبی قلمروهای مختلفی که اسلام به آن‌ها وارد شده و اینک در حیطه‌ی خلافت اسلامی قرار می‌گرفتند درهم آمیخت. با این حال و به‌رغم استقلال نسبی دو حوزه‌ی تمدنی ایران و چین از یک‌دیگر، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بین این دو انتقال فرهنگی صورت گرفته و عناصر فرهنگی، از جمله نظام پزشکی یکی در دیگری پذیرفته شده و با اقتضائات آن سازگاری یافته است. هرچند بین چین و ایران (قبل و بعد از ورود اسلام) مرز مشترک جغرافیایی وجود ندارد، اما از حیث تاریخی، به‌واسطه‌ی دخالت مجموعه‌ای از عوامل مختلف سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، زمینه‌ی مبادلات پزشکی بین نظام پزشکی ایرانی (و اسلامی) و نظام پزشکی چینی فراهم شده است. این مبادلات به‌گونه‌ای است که کتاب *هوئی هوئی یائو فانگ* که نوعی

«دانش‌نامه‌ی طب اسلامی» است تقریباً در قرن چهاردهم میلادی در چین به تالیف در می‌آید و از سوی دیگر «**تنسوخ‌نامه**» رشیدالدین فضل‌الله همدانی در ایران به نگارش در می‌آید که نه تنها نشان‌گر به رسمیت شناخته شدن نظام طب ایرانی (و اسلامی) و چینی نزد یکدیگر است، بلکه بیان‌گر تأثیراتی است که این دو نظام طبی بر روندهای درمانی و طبابت یکدیگر داشته‌اند. این مقاله فقط به بررسی روند تأثیر نظام پزشکی ایرانی (-اسلامی) بر نظام پزشکی چینی می‌پردازد و بررسی تأثیرپذیری نظام طبی ایرانی-اسلامی از طب چینی را به مجال دیگری وامی‌گذارد. ضمناً مقاله به‌طور موردی توضیح خواهد داد که نخستین دانش‌نامه‌ی طبی اسلامی در چین (هوی هوی یا *تائو فانگ*) در چه دوره‌ای و تحت تأثیر چه عوامل زمینه‌ای به تالیف درآمده است؟

اهمیت و ضرورت

اکنون نوبت طرح این سؤال است که چرا پرداختن به مبادلات تاریخی ایران و چین در حوزه پزشکی در شرایط کنونی حائز اهمیت است؟ در پاسخ بدواً باید به آنچه امروزه «جهانی شدن فرهنگی» نامیده می‌شود اشاره کرد که ماهیت جهانی شدن را گسترش و غلبه‌ی فرهنگی می‌داند و نه سیاسی و اقتصادی. در واقع در جهان جهانی‌شده، ملتی سهم و غلبه‌ی بیشتری خواهد داشت که کالای فرهنگی‌اش مورد پذیرش طیف گسترده‌تری از مخاطبان قرار گیرد. شناسایی تبار فرهنگی روابط و مناسبات تاریخی ایران (قبل و بعد از اسلام) با دیگر حوزه‌های تمدنی موجب می‌شود که امکان گسترده‌تری برای عرضه‌ی کالاهای فرهنگی ایرانی برای هم‌تباران فرهنگی و تمدنی‌مان در شرایط کنونی جهان فراهم شود. در واقع گسترش نظامات مدرن در جهان و شکل‌گیری نظم دولت-ملت موجب شد مرزبندی‌های فرهنگی پیشین به فراموشی سپرده شود؛ آنچه «ایران فرهنگی» خوانده می‌شود، چیزی بیش از مرزهای سیاسی کنونی است و دایره‌ی وسیع‌تری از مبادلات فرهنگی و تمدنی را دربرمی‌گیرد و لازم است سیاست-گذاری‌های فرهنگی کنونی مبتنی بر احیای این زمینه‌های فرهنگی باشد. روابط پزشکی ایران و چین یکی از همین زمینه‌هاست که باید مورد بازشناسی قرار گیرد. به‌علاوه در حوزه‌ی علم جدید، به دلیل پیدایی برخی آسیب‌ها یا به‌منظور تکمیل یافته‌ها، نوعی بازگشت به مجاری و مبادی علوم سنتی رخ داده است. از جمله در حوزه‌ی پزشکی نوعی بازگشت به شیوه‌های درمانی و طبابت سنتی به‌جای/ در کنار پزشکی جدید دیده می‌شود. طب ایرانی (و اسلامی) و طب چینی از این جمله‌اند؛ و طب چینی از این حیث در سطح جهانی پیش‌گام است. پرداختن

به مبادلات پزشکی ایران و چین نه فقط موجب تقویت هویت فرهنگی می‌شود، بلکه سهم نظام پزشکی ایرانی (و اسلامی) را نیز در طب چینی احیاء کرده در جهان جدید نشان می‌دهد.

سوابق موضوع

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تحقیقات متعددی در مورد مناسبات تاریخی ایران و چین خصوصاً از حیث سیاسی انجام شده، اما مبادلات علمی خصوصاً در پزشکی کمتر مورد توجه محققین قرار گرفته است. در متون فارسی جز اشارت پراکنده‌ای به مبادلات پزشکی ایران و چین در برخی کتب یا مقالات، اثر مستقلی که منحصر به این موضوع باشد، دیده نشد.^۱

بیشترین تحقیق در این زمینه توسط محققان چینی انجام شده است. از جمله سونگ سیان^۲ متخصص چینی ادبیات عرب، به بررسی کتاب طبی «**هوی هوی یائو فانگ**»^۳ پرداخته که مجلدات چهارجلدی آن در بازه‌ی زمانی اواخر سلسله‌ی یوان^۴ (۱۳۶۸-۱۲۷۱ م.) و اوایل سلسله‌ی مینگ^۵ (۱۶۴۴-۱۳۶۸ م.) توسط دانشمندان چینی تألیف شده، و مآخذ آن متون طبی اسلامی است. او هم‌چنین در سال ۱۹۹۱ مقاله‌ای در مورد نسخ خطی طبی عربی و فارسی با عنوان **هوی هوی یائو فانگ و چند منبع طب تاریخی عربی و فارسی** (سونگ ۱۹۹۱)، و مقاله‌ی دیگری با عنوان **بررسی ارتباط مقدار خوراک دارو مندرج در هوی هوی یائو فانگ با کتب طبی قدیم عربی** (سونگ و فانگ ۱۹۹۱) تألیف کرد که با جزئیات به تطبیق اسامی و مقدار خوراک داروها و واحد وزن دارویی در متن هوی هوی یائو فانگ و کتاب قانون ابن سینا

۱ جان هون نین (张鸿年/Zhang Hongnian) استاد فقید زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه پکن، فصل «روابط چین و ایران» از کتاب متون باستانی پیرامون روابط چین و غرب نوشته‌ی جان سین لیان (张星良/Zhang Xinglang) را به فارسی ترجمه کرده و آن را در قالب کتاب مستقلی با عنوان تاریخ روابط چین و ایران به چاپ رسانده است. فصل ششم و هفتم این کتاب اخیر به شرح سنگ‌های معدنی و گیاهان و حیوانات پارس در نوشته‌های کهن چینی اختصاص دارد و تاحدی نمایانگر مبادلات داروها بین چین و ایران، و تفصیلی از وضع مناسبات چین و ایران است (نک: جان سین لیان، ۱۳۸۵. متون باستانی پیرامون روابط چین و غرب. ترجمه‌ی جان هون نین، تهران: پژوهشکده‌ی زبان و گویش، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری).

2 宋岷/Song Xian

3 回回药方/hui hui yao fang

4 元/yuan

5 明/ ming

اختصاص یافته است. هم‌چنین سونگ با همکاری سونگ لی^۱ پزشک طب سنتی چینی به بررسی مآخذ دو کتاب طب چینی دیگر به نام *پو جی فانگ*^۲ و *بن تسائو فانگ*^۳ اقدام کرد که هر دو در دوره‌ی مینگ تصنیف شده‌اند. آن‌ها با تحلیل اسم داروها و نسخ در این دو کتاب، نشان داده‌اند که منشأ برخی از تجویزات طب چینی، متون فارسی و عربی هستند. سونگ در سال ۲۰۰۰ نتیجه‌ی تحقیقات خود را در کتاب *تفاسیر هوی هوی یائو فانگ* (سونگ ۲۰۰۰) انتشار داد که که مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر راجع به دانش‌نامه‌ی *هوی هوی یائو فانگ* تاکنون است. متن اصلی این اثر به بررسی مآخذ هر نسخه‌ی دارویی اختصاص دارد که در *هوی هوی یائو فانگ* آمده است؛ اما ضمناً نویسنده در مقدمه‌ی کتاب، با استناد به متون تاریخی به شرح روند ترویج طب اسلامی در چین پرداخته است. از این حیث این کتاب می‌تواند برای بررسی مناسبات تاریخی پزشکی ایران و چین خصوصاً در سلسله‌ی یوان برای این مقاله مفید باشد. در سال ۲۰۰۱ سونگ کتاب دیگری به نام *طب فارسی باستانی و چین* (سونگ ۲۰۰۱) به رشته‌ی تحریر درآورد. این کتاب اولین اثر تحقیقی کامل راجع به تاریخ طب ایرانی قدیم و جریان ترویج طب فارسی و واردات داروهای ایرانی به چین در طول تاریخ است که توسط دانشمند چینی انجام یافته است.^۴ در سال ۲۰۱۳ جان لی^۵ طبیب چینی مقاله‌ای به نام *های یائو بن تسائو اثر لی شون و تأثیر فرهنگ اسلامی در طب سنتی چینی* (جان ۲۰۱۳) نوشت و به معرفی

1 朱莉 / Song Li.

2 普济方 / pu ji fang .

3 本草纲目 / ben cao gang mu.

۴ این کتاب مشتمل بر هفت فصل است: «تاریخ طب فارسی باستانی»، «داروهای ایرانی که وارد چین شد»، «طب فارسی که قبل از دوره‌ی مغول در چین ترویج شد»، «طب فارسی که بعد از دوره‌ی مغول در چین ترویج شد»، «ارتباط هوی هوی یائو فانگ با طب فارسی»، «تأثیرات طب فارسی بر طب اویغوری» و «اهمیت ترویج طب فارسی در چین». نویسنده وقتی به تاریخ ترویج طب فارسی در چین می‌پردازد، زمینه‌ی تاریخی توسعه‌ی آن را شرح می‌دهد؛ اما فقط در بخش «طب فارسی که بعد از دوره‌ی مغول در چین ترویج شد» نسبتاً به تفصیل درمورد زمینه‌ی سیاسی و اجتماعی ترویج طب فارسی در چین این دوره بحث می‌کند. او در بخش «طب فارسی که قبل از دوره‌ی مغول در چین ترویج شد» توجه خود را بیشتر بر وقایع و نیز منابع ترویج طب فارسی متمرکز می‌کند که در مجموع می‌تواند برای مطالعه‌ی مناسبات طبی چین و ایران در دوران تاریخی و زمینه‌ی سیاسی و اجتماعی آن مفید باشد (نک: سونگ ۲۰۰۱).

5 张丽 / Zhang Li

کتاب *های یائو بن تسائو*^۱ پرداخت که یک کتاب پزشکی تاریخی مربوط به دوره ی تانگ^۲ (۹۰۷-۶۱۸ م.) و درباره‌ی داروهای خارجی وارد شده در چین است. نویسنده‌ی این کتاب نامش لی شون^۳ بوده و اجدادش، تجار ایرانی هستند. دکتر جان در این مقاله سیاست دولت تانگ را توضیح داده است که می‌تواند برای شناسایی زمینه‌ی سیاسی و اجتماعی مناسبات طبی چین و ایران سودمند باشد.

در میان محققان غیرایرانی و غیرچینی نیز کارهای معدودی در مورد مناسبات پزشکی ایران و چین وجود دارد. از جمله برتولد لوفر^۴ در اثر ارزش‌مند *سینو ایرانیکا*^۵ (لوفر ۱۹۱۹) به اسامی و کاربرد گیاهان دارویی پرداخته که از ایران به چین وارد شده‌اند. به علاوه جان هون نین^۶ استاد زبان فارسی چینی بخش «روابط چین و ایران» در کتاب *متون باستانی پیرامون روابط چین و غرب* نوشته‌ی جان سین لیان^۷ را به فارسی ترجمه و تحت‌عنوان «تاریخ روابط چین و ایران» منتشر کرد. فصل ششم این کتاب سنگ‌های معدنی و گیاهان و حیوانات پارس در نوشته‌های کهن چین را ذکر کرده، و فصل هفتم آن دسته از متون فارسی را که ذکری از اشیای مذکور در آن‌ها آمده گردآوری می‌کند. در مجموع، در این متون گزارشی از داروها آمده که می‌تواند به شناخت مبادلات دارویی بین طب ایرانی (و اسلامی) و طب چینی کمک کند.

چهارچوب نظری - روشی

تصور اولیه از علم به‌مثابه فرآیندی درون‌بود، آن را صرفاً محصول مواجهه‌ی دانشمند با موضوع مورد مطالعه‌اش در محیط آزمایشگاه می‌دانست؛ اما عموماً از میانه‌ی قرن بیستم و در دوره‌ی مابعد کوهنی، بر تاثیر امور بیرونی و غیرعلمی بر فرآیند تولید علم تاکید می‌شود. خصوصاً مرتون بر تاثیر «اجتماع علمی» در روند تولید علم تاکید دارد و معتقد است که معیارها و

1 海药本草/ hai yao ben cao
2 唐/ Tang
3 李珣/ Li Xun
4 Berthold Laufer
5 Sino-Iranica
6 张鸣年/ Zhang Hongnian
7 张星娘/ Zhang Xinglang

هنجارهای اجتماع علمی بر نحوه فعالیت دانشمند اثرگذار است.^۱ در نتیجه‌ی موثر دانستن اجتماع علمی در روند تولید علم، راه برای دخالت دادن دیگر عناصر غیرعلمی نظیر سیاست و اقتصاد و فرهنگ در نحوه فعالیت دانشمند و یافته‌های علمی‌اش باز شد.^۲ از جمله متاخرترین جهت‌گیری‌ها در این زمینه، تصور از «علم به‌مثابه یک نهاد تمدنی» است که بر مبنای آن، علم «نه تنها یک پیامد تمدنی، بلکه یک پیامد بین تمدنی است» (هاف ۱۳۸۴، ۲۰-۱۹). ماکس وبر پیش‌گام و راه‌بر مطالعات تمدنی علم است. وبر در صدد توضیح یکتایی و منحصر به فرد بودن تجدد بر اساس چگونگی پیدایی و توسعه‌ی شکل خاص عقلانیت ابزاری در غرب بود. برای وبر علم جدید مختص تمدن اروپایی است، و برای بیان این خاص‌بودگی به مطالعه در باب دیگر تمدن‌ها از جمله تمدن‌های چین و هند و اسلام پرداخت. با این حال در مطالعات وبر، تکیه‌ی اصلی بر اصالت عقلانیت و تمدن جدید است و سایر حیطه‌های تمدنی و سنت‌های علمی، صرفاً برای برجسته‌سازی و متمایزسازی دستاورد عقلانی جهان جدید مورد توجه قرار می‌گیرد (برای نقادی از رویکرد اروپامدار وبر نک بلاوت ۱۳۸۹، ۸۰-۶۷). هر چند مطالعات وبر در همین سطح متوقف ماند، اما متفکران بعدی خصوصاً ژوزف نیدهام (۱۹۵۴ و ۱۹۸۱) در صدد برآمدن تا فراتر از مسئله‌ی وبر و با تأکید بر ماهیت بیناتمدنی علم جدید، به تحقیق در باب سهم دیگر حوزه‌های تمدنی نظیر تمدن چینی یا تمدن اسلامی در پیدایی تمدن و علم جدید غرب پرداختند. در واقع مسئله‌ی اصلی برای نیدهام، چگونگی یاری‌رسانی دیگر حیطه‌های تمدنی به ظهور و پیدایی تمدن و علم جدید در غرب است.^۳ اما در تحقیقات نیدهام نیز هر چند به سهم دیگر حوزه‌های تمدنی و سنت‌های علمی در پیدایی علم و تمدن جدید در غرب اذعان

۱ در آنچه با تمرکز بر کار مرتون و شاگردانش، «جامعه‌شناسی قدیم علم» یا «علم به‌مثابه یک نظام اجتماعی» نامیده می‌شود، «آداب علم» یا «الزامات نهادی» تولید علم مورد توجه قرار می‌گیرد (نک: قاضی طباطبایی و ودادهیر ۱۳۸۶، ۱۲۷).

۲ مجموعه‌ی تحقیقاتی که از آن‌ها با عنوان «جامعه‌شناسی جدید علم» یا «جامعه‌شناسی معرفت علمی» یاد می‌شود، با فراتر رفتن از مرتون، مرز علم و غیرعلم را کم‌رنگ کرده، و بر نسبی‌گرایی و تأثیر «فرآیندهای فرهنگی و اجتماعی بر علم و شناخت علمی» تأکید دارند (نک: قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۲۸).

۳ در واقع نیدهام به این اصل اساسی در تحقیقاتش متعهد بود: «تنها یک علم واحد از طبیعت وجود دارد. او آرزومند روزی بود که در آن «یک گزارش تاریخی [واحد] از روند پیدایی علم جدید از بابل تا چین تا تمدن اسلامی و مقطع تاریخی کلاسیک غرب تا دوره‌ی رنسانس و مابعد آن در غرب شکل بگیرد» (هاف ۱۳۸۴، ۶۱).

می‌شود، اما هم‌چنان اصالت با علم جدید غربی است و رویکرد اروپامدارانه غلبه دارد. پس از نیدهام، و با کنار نهاده شدن روایت اروپامدار از علم، امروزه هرگونه انتقال تمدنی علم از یک حوزه به حوزه‌ی دیگر به موضوع «جامعه‌شناسی تطبیقی-تمدنی علم»^۱ بدل شده است. از جمله بنیامین نلسون (۱۹۸۱) جامعه‌شناس آمریکایی در *جاده‌های تجدید*^۲ ضمن بازخوانی منابع نظری نیدهام شامل وبر و دورکیم و موس و سامنر ماین تلاش می‌کند تا ذیل مفهوم «کمپلکس تمدنی»، «تفاوت‌های نسبی را نه تنها میان علم نیوتنی و علم تجربی چینی بلکه در اثر برخورد‌های بین‌تمدنی بر تحول آن‌ها نیز مقایسه کند» (مندالیوس ۱۳۸۵، ۱۶۹). او از «مقایسه‌های تاریخی-جهانی ماکس وبر» فراتر رفته و تلاش می‌کند به «زیرلایه‌های چندگانه‌ی صورت-بندی فرهنگی» پردازد تا «ردپا و آثار اشکال تمدنی دیگر «بیگانه» را شناسایی کند» (مندالیوس ۱۳۷۸، ۱۶۹). هم‌چنین جان هابسون^۳ در «ریشه‌های شرقی تمدن غربی» (هابسون ۱۳۸۷) و هاف در «خاستگاه نخست علم جدید اسلام، چین و غرب» (هاف ۱۳۸۴) نشان داده‌اند که چگونه برخی سنت‌های علمی، فی‌المثل علم چینی، در حوزه‌های مختلف بسیار پیشرفته‌تر از علم غربی بوده و مستقل از آن رشد کرده‌اند. در مجموع، درحال حاضر جامعه‌شناسی تطبیقی تمدنی علم به بررسی جامعه‌شناختی انتقال تمدنی علم می‌پردازد: از یک‌سو بر تولید علم به مثابه یک فعالیت تمدنی، و نه ملی یا محلی تکیه دارد، و از سوی دیگر بر روندهای حاکم بر این انتقال (نظیر نهضت‌های ترجمه)، گروه‌ها و نخبگان موثر در این انتقال (نظیر ایفای نقش گروه‌های اقلیت قومی یا مذهبی)، و شرایط زمینه‌ای انتقال (نظیر اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و همانند آن) متمرکز است.^۴ در این مقاله با اتخاذ این رویکرد جامعه‌شناختی، بر روندهای فرهنگی و نیروهای اجتماعی و نیز شیوه‌ها و اسلوب‌های تاریخی انتقال عناصر و

1 Comparative Civilizational Sociology of Science.

2 On the Roads to Modernity.

3 John Hobson

۴ فی‌المثل نیدهام بر دو دسته عوامل «تسهیل‌کننده» و «مانع‌شونده» از یک‌سو، و بر چهار نوع عامل «جغرافیایی، هیدرولیکی، اجتماعی و اقتصادی» در پیدایی و تداوم حیات یک سنت علمی از سوی دیگر تاکید دارد. او در دسته‌بندی عوامل «درونی» و «بیرونی» نیز بر عوامل بیرونی تکیه می‌کند: «عوامل بیرونی که دربرگیرنده‌ی نظریه‌ها درمورد طبیعت، زمان، کیهان‌شناسی، قوانین طبیعی و هستی‌شناسی‌های فرهنگی و هم‌چنین الگوهای رفتاری [نظام پادشاهی و نمادگرایی] و ساختارهای نهادی [نظیر دیوان‌سالاری چینی یا شبکه‌های وسیع آبیاری] است» (نک: هاف ۱۳۸۴، ۶۱-۵۷).

اصول نظام پزشکی ایرانی-اسلامی به چین متمرکز خواهیم شد، و برای این کار از روش اسنادی و بررسی تطبیقی استفاده خواهیم کرد.

یافته‌های تحقیق

تاریخ درازدامن روابط ایران و چین، فراز و نشیب‌های زیادی داشته، و عمدتاً به‌واسطه‌ی تغییرات سیاسی یا فرهنگی درون هر یک از این حوزه‌های تمدنی، حدود و نوع روابط تغییر یافته است. از این حیث دست‌کم چهار دوره‌ی اصلی را می‌توان از یک‌دیگر تفکیک کرد.

دوره‌بندی روابط تاریخی ایران و چین از قرن ۲ ق. م تا ۱۷ م.

دو کشور چین و ایران که از تمدن و تاریخ دیرینه‌ای برخوردارند از دیرباز در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی روابط نزدیکی داشته‌اند. تاجران و سیاحان و مهاجران ایرانی از راه‌های دریایی و خشکی هر دو با چین ارتباط داشتند و از دوهزار سال پیش، روابط دیپلماتیک بین دو کشور برقرار بوده است. مناسبات تاریخی چین و ایران از قرن دوم قبل از میلاد تا قرن هفدهم میلادی را می‌توان به چهار دوره‌ی اصلی تقسیم کرد:

دوره‌ی اول: قبل از ورود اسلام به ایران با تأکید بر مبادله‌ی سفرا و فرستادگان

هرچند شواهد قطعی در مورد روابط ایران دوره‌ی امپراتوری هخامنشی با چین وجود ندارد، اما شواهد تاریخی نخستین روابط دیپلماتیک بین دودمان هان غربی^۱ (۲۰۶-۲۴ ق.م) در دوره‌ی حکمرانی وو دی^۲ (۱۵۶-۸۷ ق.م) با دولت اشکانی را تایید می‌کند.^۳ در دوره‌ی حکمرانی

1 西汉/ xi han

2 武帝/ wu di

۳ جانگ چیان (张骞/ Zhang Qian) صاحب‌منصب دولت چین در جریان برقراری روابط رسمی بین چین و ایران نقش مهمی ایفا کرد. وی به‌عنوان سفیر پادشاه چین در سال‌های ۱۳۹ و ۱۱۹ قبل از میلاد عازم مناطق غربی (یعنی مناطق آسیای مرکزی و غربی امروزی) شد تا راه‌های تجاری بین شرق و غرب را افتتاح کند. در خلال این سال‌ها قشون چینی با همکاری دیگر حاکمان مناطق غربی، قبیله‌ی شونگ نو (匈奴/ xiong nu) را که قرن‌ها قافله‌های تجاری مناطق غربی غارت می‌کردند، شکست داده و امنیت جانی و مالی تجار و سفیران را تضمین کردند. هرچند جانگ چیان خود وارد سرزمین ایران نشد، اما دست‌یاریش به قلمرو امپراتوری اشکانی که در متون تاریخی چینی آن دوره از آن به «آن شی» (安息/ anxi) یاد شده، رسید. پادشاه ایران نیز فرستاده‌ای به چین اعزام کرد و از آن پس روابط و مبادلات رسمی بین ایران و چین آغاز شد (نک: جو ۱۹۷۸، ۷۳).

مهرداد دوم، مبادلات تجاری و فنی نیز بین دو حوزه‌ی تمدنی گسترش یافت و ایران در نقش واسطه، کالاهای رومی را به چین منتقل می‌کرد و کالاهای چینی نظیر ابریشم و عطور را به غرب می‌فرستاد.^۱

مبادله‌ی سفیر و فرستاده، رکن اصلی روابط ایران و چین در این دوره است، و جز در موارد معدودی، عموماً از این سطح فراتر نرفته است. البته نمی‌توان از تاثیر تغییرات قدرت سیاسی در هریک از دو امپراتوری بر توسعه‌ی روابط نیز غافل بود. در سال ۱۰۱ میلادی، پاکور دوم (اشک بیست‌وسوم) پادشاه اشکانی دوباره سفیر خود را به چین فرستاد و شیر و مرغ اشکانی را که در متون تاریخی چین از آن به «آن شی چوه»^۲ یاد شده به دربار چین هدیه کرد (جو ۱۹۷۸، ۷۳).

هم‌زمان با روی کار آمدن ساسانیان، در چین نیز حکومت تغییر کرد و سلسله‌ی «سه امپراتور»^۳ (۲۲۰-۲۸۰ م.) به قدرت رسید. از این مقطع در منابع تاریخی چینی، برای اشاره به ایران از لفظ «فارس/ پارس»^۴ استفاده شده است. حکومت وی شمال^۵ (۵۳۴-۳۸۶ م.) در سال ۴۳۹ م. توانست شمال چین را متحد کرده و فضای سیاسی موقتاً امن و آرامی را در چین پدید آورد. در این برهه مبادلات سفیران بین دو امپراتوری هم اغلب صورت می‌گرفت و براساس متن «وی شو»^۶ از سال ۴۵۵ تا ۵۲۲ م. پادشاهان ایران ده سفیر به دربار چین فرستادند که هر بار مورد پذیرایی صمیمانه قرار گرفتند (جو ۱۹۷۸، ۷۴). پس از آن که حکومت وی شمالی به دو قسمت «وی شرقی» (۵۵۰-۵۳۴ م.) و «وی غربی» (۵۵۶-۵۳۵ م.) تقسیم شد، خسرو پرویز در سال ۵۵۳

۱ در سال ۸۷ میلادی (لیو دا (刘坦/ Liu Da) پادشاه سلسله‌ی هان شرقی (۲۲۰-۲۵ م.) به سلطنت رسید، سفیر فولکس دوم امپراتور روم به چین رفت و شیر و حیوان تک‌شاخی را به پادشاه چین تقدیم کرد و در سال ۸۷ بان چائو (班超/ Ban chao) به‌عنوان رسول پادشاه به مناطق غربی سفر کرد و وی هم معاونش به نام گان بینگ (甘英/ Gan Ying) را برای دیدار از روم به آن کشور فرستاد. گان بینگ به مرز غربی ایران رسید و خواست از خلیج فارس حرکت کند تا از راه دریایی به روم برسد، اما به‌دلایل ناروشن سفر خود را نیمه‌کاره گذاشت (نک: جو ۱۹۷۸، ۷۳).
2 安息雀/ an xi que.

۳ فرمان‌روایی سه امپراتور (三国/ sanguo)، دوره‌ای است که سه حکومت بر سرزمین چین فرمان‌روایی می‌کردند.

4 波斯/ bosi

5 北魏/ beiwei.

۶ وی شو (魏书/ weishu) کتاب تاریخی بیوگرافی نوشته وی شو (魏收/ weishou) (۵۷۲-۵۰۵ م.) مورخ دوره‌ی چینی شمالی (北齐/ beiqi) (۵۷۷-۵۵۰ م.) است که موضوع آن مربوط به تاریخ سلطنت وی شمالی (北魏/ beiwei) (۵۳۴-۳۸۶ م.) است.

م. هیأتی را به همراه هدایا به دربار «وی غربی» فرستاد. در سایه‌ی این روابط حسنه، دین زرتشتی امکان ترویج در چین یافت و حتی مورد حمایت طبقه‌ی حاکمه نیز قرار گرفت (جو ۱۹۷۸، ۷۴). در دوره‌ی سلطنت سوه (۶۱۸-۵۸۱ م.) این نوع مبادله‌ی دولتی ادامه پیدا کرد. یانگ دی^۱ پادشاه دودمان سوه گروهی از سفیران را تحت فرمان لی یو^۲ به فارس فرستاد و ایران هم یک هیأت نمایندگی برای جواب‌گویی با هدایایی به چین اعزام کرد. در سلسله‌ی تانگ (۹۰۷-۶۱۸ م.) مناسبات چین و ایران بیش‌ازپیش توسعه یافت و حتی در عصر پرتنش جنگ نیز دربار ایران به چین سفیر می‌فرستاد. بعد از سقوط سلطنت ساسانی نیز پیروز پسر یزدگرد سوم آخرین حکمران ساسانیان به پایتخت چین به نام «چانگ آن»^۳ یا خمدان فرار کرد و برای بازپس‌گیری تاج و تخت، خواهان حمایت و پشتیبانی دولت تانگ شد. هرچند او در رسیدن به مقصودش ناکام ماند، اما پادشاه چین به او لقب «امیر فارس» داد. از این رو معلوم است که در سلسله‌ی تانگ تعدادی از مهاجران ایرانی و اولاد آن‌ها مقامی را در دولت چین احراز کردند، و این بیان‌گر روابط حسنه‌ی چین و ایران است.^۴

دوره‌ی دوم: از ورود اسلام به ایران تا آغاز حمله‌ی مغول با تاکید بر نقش تجار و مبلغان

مذهبی

ورود اسلام به ایران به تحولی بنیادین در ماهیت زندگی ایرانیان منجر شد. مهم‌تر از همه این که از این پس مفهوم «ایران» بعد سیاسی خود را از دست داده و به‌جای آن تقسیمات خردتری نظیر خراسان و فارس و سیستان و ری جای آن را می‌گیرد. ایالت‌های ایرانی در شرایط سیاسی جدید، بخشی از امپراتوری بزرگ اسلامی هستند، و «ایرانی» صبغه‌ی فرهنگی یافته و ناظر بر کاردانی و توان کشورداری ایرانیان است. از این رو مراودات سیاسی ایرانیانی که در حیطه‌ی واحد سیاسی خلافت اسلامی قرار گرفته‌اند با چین کم می‌شود، اما گسترش راه‌های دریایی از شرق به غرب در عصر تانگ، موجب می‌شود تا مهاجران و تجار فراوانی به چین رفته و در

1 炀帝/ yangdi

2 李昱/ Li Yu.

3 长安/ chang an.

۴ مثلاً وهرام (阿罗憾/ a luo han) عضو خاندان سلطنت ساسانی در سال ۶۵۸ میلاد هم به چین رفت و در دولت تانگ کار کرد و تحت دستور پادشاه چین به بیژانس اعزام شد. پادشاه چین به او لقب «ژنرال گارد راست» اعطاء کرد (نک: جو ۱۹۷۸، ۷۴؛ دریایی ۱۳۸۲، ۵۴۴).

شهرهای بزرگ ساحلی آن اقامت گزینند. در این فضای تازه علاوه بر تجارت، عقاید دینی و مذهبی زرتشتی و مانوی و اسلامی و نسطوری نیز در میان مردم محلی چین ترویج می‌شود. در روزگار فعلی، آثار باستانی دینی و تاریخی زیادی در مناطق مختلف چین (بیشتر در شمال غرب و سواحل جنوب شرقی چین) کشف شده است که همگی توسط مهاجران ایرانی از طریق راه‌های خشکی و دریایی به چین منتقل شده یا در آن‌جا بنا شده‌اند.^۱ تا اواخر دودمان تانگ (قرن ۱۰ م.) مبادلات بین چین و ایران در زمینه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی و دینی به‌طور دائم و مستمر تداوم و توسعه یافت. در سلسله‌ی سونگ^۲ (۱۲۷۹-۹۶۰ م.) چین نیز هرچند روابط ایران با چین قطع نشد، اما به‌واسطه‌ی نظم سیاسی خلافت‌محور جدید، تذکرات در مورد ایران به‌شکل مستقل در متون تاریخی چینی این دوره دیده نشد. سلطان محمود غزنوی هرچند حکومتی منطقه‌ای دارد و از حیث تبار فرهنگی نمی‌تواند نماینده‌ی تام‌وتمام فرهنگ و تمدن ایرانی باشد، اما نخستین حاکم ایرانی در دوره‌ی پس از ورود اسلام به ایران است که با چین مناسبات دوستانه برقرار کرده و در متون چینی، گزارشی از مکاتبات وی با پادشاه چین آمده است (مشکور ۱۳۵۶، ۴۳). خصیصه‌ی مهم روابط ایرانی‌ها و چین در این دوره بعد تجاری آن است.

دوره‌ی سوم: از آغاز حکومت مغول‌ها تا پایان حکومت تیموریان؛ عصر شکوفایی

مغول‌ها در مراحل اولیه‌ی توسعه‌ی قلمرو خود ابتدا به چین حمله کرده، و سپس در مسیر حرکت به سمت غرب، بدواً بخش شرقی خلافت اسلامی از جمله ایران را به اشغال خود درآوردند. حمله‌ی مغول‌ها به شرق فاجعه‌ی تاریخی مصیبت‌باری برای ایرانیان بود، اما از حیث روابط ایران و چین، مغول‌ها به‌عنوان حکمرانان جدید این دو حیطه‌ی سرزمینی، به‌ویژه آن‌گاه که اسلام را نیز پذیرفتند، به پل‌های روابط نزدیک‌تر ایرانیان و چینی‌ها تبدیل شدند. از یک‌سو رفت‌وآمدهای فردی طرفین در قلمروهای سیاسی جدید ممکن شد؛ از سوی دیگر تصمیمات نظامی و جنگ، و نیز تعلقات دینی موجب درهم‌آمیخته شدن بیشتر مردم در این مناطق شد. اوج این تاثیرپذیری متقابل و رشد مناسبات طرفین در دوره‌ای بود که امپراتوری مغولی بر چین حکم

۱ مثلاً سکه‌ها، ظروف با سبک ایرانی، متون تاریخی (مشمول بر نقاشی و نسخه‌ی خطی در زمینه‌های متنوع)، مساجد، معابد، آرامگاه و غیره (نک: جو ۱۹۷۸).

می‌راند (نیمه‌ی دوم قرن ۱۳-نیمه‌ی اول قرن ۱۴)؛ و در دوره‌ی بعد یعنی سلسله‌ی مینگ (۱۶۴۴-۱۳۶۸ م.) نیز این تأثیرپذیری تداوم یافت.^۱

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۷۱۷-۶۴۸ ق.) وزیر غازان‌خان کتاب *جامع التواریخ* را در همین دوره به رشته‌ی تحریر درآورد که بخشی از آن درباره‌ی اوضاع چین بود. وی در هنگام تألیف این کتاب مورد کمک و مشاورت مقامات چینی قرار گرفت و دو ادیب چینی عهده‌دار ترجمه‌ی متون چینی برای وی شدند (جو ۱۹۷۸، ۷۸).^۲ او در اوایل قرن چهاردهم میلادی دانش‌نامه‌ی طب چینی به‌نام *تنسخ‌نامه* را تألیف کرد که شرحی تفصیلی از طب چینی برای مخاطبان ایرانی است. به‌همین نحو وانگ دا یوان^۳ سیاح و دریانورد چینی قرن ۱۴ میلادی نیز سفرنامه‌ای به‌نام *دیو بی جی لوه*^۴ را تصنیف کرد که دو فصل آن به تشریح وضعیت بازرگانی و آداب و رسوم شهرهای بندری و تجاری مهم در خلیج فارس از جمله بصره و هرمز اختصاص دارد. در عصر مغول صاحب‌منصبان ایرانی فراوانی در دربار چین حضور داشتند که در نهادهای مختلف دولتی مرکزی و محلی فعالیت می‌کردند. سیداجل شمس‌الدین بخاری (بخارایی) از این جمله است.^۵ زبان فارسی در سلسله‌ی یوان به یکی از زبان‌های رسمی بدل شد و مهاجران و مبلغان اسلامی در این دوره بیش‌ازپیش وارد چین شدند و دین اسلام به‌طور

۱ در زمانی که حکومت‌های مغولی بر چین و ایران حاکم بودند، روابط دو کشور صمیمانه بود. پس از مرگ بلغان خاتون (زن ارغون‌خان)، ارغون خود برای پیدا کردن همسری مناسب، ایلچینی به چین فرستاد و قوبلایخان، کوکاچین را همراه مارکو پولو نزد ارغون‌خان فرستاد. ولی پیش از رسیدن آن‌ها، ارغون مرده بود و کوکاچین به‌همسری غازان درآمد و او اردوی پیشین دوقوزخاتون را به عروس داد (نک: رشیدالدین فضل‌الله ۱۹۴۰، ۴۰-۳۹). در ۱۲۹۷ م. فخرالدین، فرستاده‌ی ایلخان ایران نیز از راه دریا به چین رفت و با تیمور خان چین (۱۳۰۷-۱۲۶۵ م.) ملاقات داشت و پادشاه چین دختری از طبقه‌ی اشراف را به عقد او درآورد. فخرالدین هشت سال در چین اقامت کرد و در سال ۱۳۰۵ به ایران بازگشت. در سال ۱۲۹۹ میلادی پادشاه چین نیز سفیری به ایران (هرمز) فرستاد. این واقعه در کتیبه‌ی مقبره‌ای در شهر زیتون (واقع در جنوب شرقی چین) ذکر شده است (نک: جو ۱۹۷۸، ۷۷).

۲ منابع که رشیدالدین فضل‌الله در هنگام تألیف بخش «تاریخ چین» در کتاب *جامع التواریخ* از آن‌ها استفاده کرده در دسترس ما نیست (برای توضیحی در این باره نک: وانگ ۲۰۰۶).

3 汪大渊 / Wang Dayuan

4 岛夷志略 / dao yi zhi lue

۵ سیداجل شمس‌الدین بخاری که از اهالی بخارا بود، در هنگام حمله‌ی مغول تسلیم آن‌ها شد و در ۱۲۷۴ از سوی قوبلای‌خان به ایالت یون‌نان چین گمارده شده و نخستین فرمان‌دار این ایالت شد. بعد از فوتش، اولادش به جانشینی او رسیدند (نک: سونگ ۱۹۷۶).

گسترده‌ای در چین رواج یافت. امروز آثار پراکنده‌ای از زندگی مسلمانان در این دوره باقی مانده است. در سال ۱۳۶۸ میلادی، دودمان مینگ جای حکومت یوان را گرفت. کمی بعدتر در سال ۱۳۹۲ میلادی قبایل ترکی-مغولی به رهبری تیمور بر سرزمین ایران استیلا یافتند. از سال ۱۳۹۴ حکومت تیمور سفیری به چین فرستاد و هدایا و استوارنامه‌اش را به پادشاه چین تقدیم کرد. سال بعد سفیران چینی عازم ایران شدند. این نوع مبادله‌ی سفیران در زمان «شاهرخ» نیز ادامه داشت. در سال ۱۴۱۳ میلادی چن چنگ^۱ و چند سفیر دیگر به دستور پادشاه سلسله‌ی مینگ به هرات آمدند و اطلاعات این مناطق را به‌طور مبسوطی گزارش کردند. جنگ خه^۲ در یاسالار و مکتشف مسلمان و ایرانی‌تبار چینی در سلسله‌ی مینگ نیز در سال ۱۴۱۲ و ۱۴۱۷ و ۱۴۲۱ میلادی سه بار به بندر هرمز آمد و مورد استقبال صمیمانه قرار گرفت که گزارشی از سفرنامه-های او اکنون باقی مانده است (جو ۱۹۷۸، ۷۸). البته هیاتی از سوی شاهرخ به راهبری شادی خوجه در سال ۱۴۱۹ میلادی هم به چین رفت که غیاث‌الدین محمد نقاش شرحی از سفر این هیات را در سفرنامه‌اش آورده است و این هم یکی از مشهورترین نمونه‌های این مبادلات به شمار می‌رود.^۳

دوره‌ی چهارم: از میانه‌ی حکومت صفویه تا ابتدای قرن بیستم میلادی؛ عصر زوال

تاسیس حکومت صفویه در ایران با تحولات جدید در اروپا و بعدتر پیدایی قدرت‌های استعماری غرب هم‌زمان بود. در ابتدای این دوره تجارت دریای شرق و غرب پروتق شد و حکومت ایران مسیر دریانوردی خلیج فارس- رودخانه‌ی فلات- سواحل شرقی مدیترانه - امپراتوری عثمانی را کنترل می‌کرد و این مسیر برای بازرگانی چین با غرب حائز اهمیت بود. از این‌رو ایران به واسطه‌ی تجارت شرق و غرب بدل شد. کالاهای ابریشم و ظروف چینی از طریق ایران به عثمانی فرستاده می‌شد و تاجران چینی و ایرانی در دادوستد با یک‌دیگر بودند. در دوره‌ی شاه‌عباس، به دستور شاه تعدادی چینی‌ساز به ایران دعوت شدند و در اصفهان اقامت

1 陈诚/ Chen Cheng

2 郑和/ Zheng He

۳ این هیأت شامل ۵۱۰ نفر بود که ریاست آن را شادی خواجه بر عهده داشت. غیاث‌الدین نقاش که ملازم این هیأت بود، دیده‌ها و شنیده‌هایش را ثبت کرده و در قالب سفرنامه گرد آورده است. این سفرنامه برای مطالعه‌ی فرهنگ و آداب و رسوم چین و آسیای میانه و وضعیت مناسبات چین و ایران در اوایل قرن پانزده حائز اهمیت فراوان است (نک عبدالله بن لطف‌الله حافظ ابرو ۱۳۸۰).

کردند. این آغازی بر صنعت چینی‌سازی در ایران بود. با این حال در میانه‌ی دوره‌ی صفویه روابط گسترده‌ی تاریخی ایران و چین رو به افول نهاد. نخست به این دلیل که استعمارگران در مناطق شرقی نظیر اندونزی و هند و ایران مستقر شده و روابط و مناسبات دریایی جوامع شرقی را تحت الشعاع سیاست‌ها و منافع خود قرار دادند. آن‌ها با تصرف بنادر از جمله بنادر اصلی ایران، روابط سنتی دریایی را مختل کردند. به همین نحو مسیرهای زمینی تجارت نیز به دلیل وقوع جنگ‌های پی‌درپی ناامن شد و رفت‌وآمدهای رسمی ایران و چین کاهش یافت. دوم این‌که حکومت چین در اواخر قرن هفدهم میلادی سیاست «در بسته» را در پیش گرفت و علاوه بر روابط تجاری، روابط دیپلماتیک بین ایران و چین نیز قطع شد. البته از اوایل قرن بیستم و با پیدایی نظامات مدرن در ایران، بار دیگر روابط بین ایران و چین جدید برقرار شد که از حدود بحث این مقاله خارج است.

صورت‌بندی مناسبات پزشکی بین ایران و چین

در کل دوره‌ی طولانی و پرفرازونشیب روابط ایران و چین، مبادلات پزشکی بین ایران و چین بخش ثابتی از این روابط بوده است. اهمیت حفظ‌الصحه مردم برای حکام موجب می‌شده تا به -رغم اختلافات سیاسی و سرزمینی و نیز وجود تفاوت‌های فرهنگی و شرایط اقلیمی، در تمام این دوره‌ی طولانی روابط پزشکی بین دو حوزه‌ی تمدنی برقرار باشد و دو سنت پزشکی چینی و ایرانی (-اسلامی) با یک‌دیگر پیوند بخورند.

الف) روندهای تاریخی موثر بر رواج طب ایرانی و اسلامی در چین

در این دوره‌ی طولانی، عوامل و نیروهای سیاسی و فرهنگی-اجتماعی متفاوت و متعددی زمینه‌ساز انتقال تجربیات پزشکی ایرانی‌ها به چین شده‌اند که با اتخاذ رویکردی پدیدارشناختی و با فراتر رفتن از جزئیات تاریخی، می‌توان آن‌ها را در پنج مورد دسته‌بندی کرد:

یک. سیاست‌های دولت چین

سیاست‌های اتخاذشده از سوی دولت چین یکی از مهم‌ترین عوامل موثر بر سطح و گستره‌ی مناسبات پزشکی ایران و چین در تاریخ درازدامن روابط آن دو امپراتوری بوده است. در دوران قدیم به‌خصوص در ازمنه‌ی بعد از دودمان تانگ (۹۰۷-۶۱۸ م.) تا قرن ۱۷ میلادی به‌سرعت

زیادی در چین رواج یافت و این وضعیت هم از سیاست‌های امور داخلی و خارجی دولتی نفع برد.

این تاثیرگذاری به دو صورت بوده است:

• سیاست خارجی

به‌طور کلی سیاست خارجی یک دولت به‌طور مستقیم بر روابط فیما بین آن دولت با دیگر دولت‌ها و فرهنگ‌ها اثر می‌گذارد. برخلاف مختصات ژئوپلتیک سرزمینی ایران که به‌نوعی چهارراه بین‌المللی بوده، چین به‌دلیل هم‌جواری با اقیانوس اطلس و تاثیر دیگر عوامل جغرافیای و طبیعی این امکان را داشته که عامدانه مرزهای خود را بر روی دیگر همسایگانش بازگذارد یا ببندد. بر همین اساس دو الگوی تاریخی متفاوت حاکم بر سیاست خارجی چین قابل شناسایی است: سیاست در باز و سیاست در بسته. فرمان‌روایان سلسله‌های فتوالی چین در ادوار مختلف تا اواخر دودمان مینگ (۱۶۴۴-۱۳۶۸م.) سیاست «درهای باز» در امور خارجی را در پیش گرفتند:

«این نوع سیاست‌ها با آرزوی سیاسی و فرهنگی تاریخی چین که با مدارا درصدد آرام‌نگه داشتن محیط پیرامونی‌اش بود انطباق داشت؛ دولت چین آرزو داشت که یک نظام پایدار بین-المللی ایجاد کند که چین مرکز و محور آن بوده، و دارای بنیان فرهنگی و اخلاقی واحدی باشد. از این رو پادشاهان چین بیشتر بر «تأثیرگذاری فرهنگی و عظمت سیاسی» تأکید کرده و سعی کردند که به‌انکای قدرت و پیشرفت و برتری‌شان، کشورهای مختلف را به خود جذب کرده و با تقویت نفوذشان، به‌تدریج مقام نخست را در نظام بین‌الملل از آن خود کنند» (هان ۲۰۰۸، ۱۰۷).

براین‌اساس تا اواخر حکومت دودمان مینگ، مناسبات فرهنگی و ازجمله مبادلات طی بین چین و خصوصاً همسایگان شرقی ایرانی و بعدتر اسلامی‌اش رواج داشت. به‌خصوص در دوره‌ی اسلامی و با افزایش نیازمندی‌های مناطق شرقی جهان اسلام، مراوده با چین به یکی از ضروریات حکمرانی بدل شد. فی‌المثل سیاست دولت تانگ موجب شد تا انبوهی از مبلغان و تاجر مناطق غربی چین از جمله ایرانیان مسلمان به چین مهاجرت کنند: «دولت اجازه داد که مهاجران مسلمان به‌طور آزاد از مسیرهای مختلف وارد چین شده و در سرزمین چین، رفت‌وآمد و تجارت کنند... دولت در مسائل مربوط به تاجر خارجی، از جمله موضوع به‌ارث بردن اموال و

نیز حفظ حقوق طلب‌کار و تأیید حقوق مالکیت نیز قوانین و احکام خاصی را وضع کرد تا منافع و حق مشروع آن‌ها تضمین و حفظ شود؛ در امور مدیریت تجار خارجی نیز تا حد امکان برای آن‌ها تسهیلاتی فراهم آورد تا به سهولت دادوستد کنند؛ دولت هم‌چنین اجازه داد که تاجران مسلمان در نواحی مسکونی اختصاصی اقامت کرده و معابد اقوام خود را برپا کنند. تجار تحت رهبری رؤسای خود تاحدی به خودمختاری رسیده و مبتکرانه در مورد امور اقتصادی و فرهنگی و حقوقی‌شان تصمیم می‌گرفتند... به همین سبب بیشتر خارجی‌ها این سیاست‌های دولت چین را تحسین کرده، و راهی چین می‌شدند» (هه ۲۰۱۱، ۵۷-۵۵).

با این حال چنان‌که پیش‌تر گفته شد از اواخر قرن هفدهم میلادی و با گسترش نظامات استعماری مدرن، دولت چین سیاست «در بسته» در پیش گرفت. هراس از نفوذ و مداخله‌ی استعمارگران در چین موجب شد تا روابط چین با همسایگان شرقی‌اش از جمله دولت‌های صفویه تا قاجاریه در ایران نیز به رخوت و رکود دچار شود. در این شرایط تازه مناسبات سنتی بین دو کشور متوقف شد و فقط پس از جنگ جهانی دوم و با روی کار آمدن چین جدید، امکان برقراری رابطه بین دو کشور ممکن شد.

• سیاست‌گذاری داخلی

در دوره‌های سیاست «در باز» نه فقط امکان رفت‌وآمد گروه‌های مختلف طبای ایرانی و مسلمان به چین وجود داشت، بلکه خود دولت‌ها و پادشاهان چینی نیز اقدام به سیاست‌گذاری و نهادسازی برای ترویج نظام طب ایرانی و اسلامی می‌کردند، و بدین ترتیب به این نظام طب در کنار نظام طب چینی مشروعیت می‌بخشیدند. مناسبات طب چینی و ایران را باید ذیل همین سیاست‌ها توضیح داد. فی‌المثل بعد از حمله‌ی مغول‌ها به چین، حکومت مغولی «یوان» (۱۳۶۸-۱۲۷۱ م.) نیز سیاست تشویق ترویج طب ایرانی و اسلامی در چین را در پیش گرفت و نهادهایی برای ترویج طب «هوی هوی»^۱ تأسیس کرد. در سال ۱۲۶۳ میلادی عه شوی / اشعیا

۱ «هوی هوی» (回回 / huihui) بطور کلی بمعنی گروه مهاجران آسیای غربی و میانه است. اسم «هوی هوی» در دوره‌ی یوان دارای مفهوم وسیع‌تر بود. در سلسله‌ی یوان مردم «هوی هوی» شامل نژادهای زیادی بود، مثلاً اقوام ایرانی و عربی. یهودیان بعنوان «شو هو» (术忽 / shuhu) هوی هوی / هوی هوی یهودی نوشته شده‌است. آوانویسی «جهود/ یهود» از فارسی به چینی است. آشوریان بعنوان «لئو جینگ» (绿睛 / lüjing بمعنی چشم سبز) هوی هوی که به مسیحیت ارمنی اعتقاد داشتند؛ اشعیا (Ngai-Sie / 爱薛 / aixue) مرد فرنگی پیروی نسطوری دستور گرفت که

طیب و اخترشناس نسطوری آسیای صغیر به‌دستور قویلای‌خان «موسسه‌ی داروها و طب مناطق غربی» را دایر کرد و خود به ریاست آن منصوب شد. در سال ۱۲۷۳ م. نام مؤسسه به «گوانگ هوی سی» تغییر کرد. در کتاب *تاریخ سلسله‌ی یوان* در مورد وظایف این مؤسسه آمده است: «وظایف اصلی این مؤسسه مدیریت داروها و نسخ‌دوایی «هوی هوی» برای درباریان و معالجه‌ی سربازان و فقرا است» (سونگ ۱۹۶۸). در سال ۱۲۹۲ م. «اداره‌ی داروهای هوی هوی» نیز برای جمع‌آوری و نگه‌داری و تهیه و توزیع داروهای «هوی هوی» در جوندگو^۱ و شانگدو^۲ برپا شد که تابع موسسه‌ی گوانگ هوی سی بود. به‌علاوه برخی از پزشکان هوی هوی در مؤسسات طب سنتی چینی به مقاماتی رسیدند. هوی سی هوی^۳ پزشک «هوی هی» ویژه‌ی امپراتور در سلسله‌ی یوان در ۱۳۳۰ م. کتابی به‌نام «*بین شان جنگ یائو*»^۴ در زمینه‌ی تغذیه‌شناسی تصنیف کرد و در آن «تعدادی از داروها یا غذاهای دوایی هوی هوی از جمله «زعفران»^۵ و «عرق»^۶ را با آوانویسی واژگان فارسی و عربی معرفی کرد» (سونگ ۲۰۰۱، ۹۱). به همین نحو «بعضی اطباء هوی هوی به‌طور پراکنده در سرزمین چین اقامت کرده و در میان مردم عام بیماران را درمان کرده و داروها را می‌فروختند» (لی و لین ۲۰۰۰، ۴۵۴). این موارد همگی نشان می‌دهد که دولت چین در این دوره به طب «هوی هوی» اهمیت داده و با تاسیس نهادهای دولتی، یافته‌های طب «هوی هوی» را به‌طور وسیعی مورد استفاده قرار داده است.

پادشاهان سلسله‌ی مینگ سیاست‌های تشویق و ترویج طب ایرانی و اسلامی را ادامه دادند. در آغاز جو یوان جانگ^۷ بنیادگذار این سلطنت (که خود از ۱۳۲۸ تا ۱۳۹۸ میلادی بر مسند سلطنت نشست) که برای فرهنگ و علوم «هوی هوی» اهمیت قایل بود، اقداماتی برای ترویج

گوانگ هوی سی (guang hui si / 惠司) به‌معنی ریاست لطف و وسیع است) که مسئول دارو بود را در دست گرفت (تائو، ۱۹۸۰: ۱۰۹). نیجر (nie zhi er / 聂只儿) هم در این ریاست کار کرد. ساکنان هندی شمال غربی هم بعنوان «شین دو» (忻都 / xin du) هوی/هوی هندی/ در متون چینی ذکر شد. ... به یک کلام معنی «هوی هوی» در آن زمان تقریباً شبیه معنی «مناطق غربی» بود.

- 1 中都/ zhongdu
- 2 上都/ shangdu
- 3 忽思慧/ husihui
- 4 饮膳正要/ yin shan zheng yao
- 5 咱夫兰/ zan fu lan
- 6 阿拉吉/ a la ji.
- 7 朱元璋 / Zhu Yuanzhang

این علوم در مناطق غربی چین به اجرا در آورد. در سال ۱۳۶۸ م. شئو دا^۱ در رأس ارتش مینگ دا دو را درهم شکست و ده‌هزار جلد کتاب و منابع تاریخی و مقدس را که در دربار یوان نگهداشته شد یافته و به جیان کانگ^۲ پایتخت مینگ انتقال داد. جو یوان جانگ در اوقات فراغت وزیران درباری را برای توضیح این آثار جمع آورد تا به اداره کردن کشور یاری کنند. در میان این کتب صدها جلد کتاب مناطق غربی بود که به علت زبان و خط خاص شان برای درباریان قابل فهم نبودند. از این رو پادشاه مینگ در همین سال «هوی هوی سی تیان جیان»^۳ (سازمان مدیریت امور ستاره‌شناسی و گاه‌شماری) را که در سلسله‌ی یوان تاسیس شده و مدیران آن همگی «هوی هوی» بودند بازگشایی کرد. او جمعی از دانشمندان هوی هوی از جمله حیدر و عا دا وو دین^۴ و شیخ محمد و شیخ محمود را برای بازگرداندن محتوای این کتاب‌ها به زبان چینی گرد آورد. موضوعات این کتب فقط در زمینه‌ی نجوم نبود و «حتماً ریاضی، فنون، طب و داروشناسی را دربرداشت» (سونگ ۲۰۰۱، ص ۹۴). پس آشکار می‌شود که در اوایل سلسله‌ی مینگ، به‌علت سیاست‌های مثبت دولت چین در امر ترویج طب اسلامی و ایرانی در چین کار تنظیم و ترجمه‌ی متون طبی «هوی هوی» هم توسعه یافت.

با این حال از اواخر قرن هفدهم میلادی و گسترش نظامات استعماری مدرن، دولت چین نیز سیاست «در بسته» را در پیش گرفت و همین امر موجب شد که مناسبات چین با دیگر کشورها و ملت‌های هم‌جوار قطع شود. مناسبات سنتی اقتصادی بین ایران و چین حول محور جاده‌ی ابریشم به کلی قطع شد و مبادلات طبی و دارویی نیز کاهش یافت. بعدتر و با پدیدار شدن نظام پزشکی و دارویی اروپایی مدرن، به تدریج روابط پزشکی سنتی دو کشور قطع شد.

دو. تأثیرات «باج» در جریان توسعه‌ی مناسبات طبی چین و ایران

سیاست درهای باز موجب شد تا رفت‌وآمدهای دیپلماتیک و اعزام سفیر و فرستاده بین دولت چین و دولت‌های همسایه گسترش یابد. «باج دادن» یکی از شایع‌ترین اشکال روابط سیاسی بین شرقی‌ترین بخش‌های قلمرو ایران و بعدها جهان اسلام با دولت مرکزی چین بود: مناطقی که

1 徐达/ Xu Da

2 建康/ jian kang. این شهر همان نانکن (南京 nanjing) امروز است.

3 回回天監/ hui hui si tian jian

4 阿答兀丁/ a da wu ding

به دلایل مختلف عقیدتی یا قومی و سیاسی حاضر به تمکین از دولت مرکزی چین نبودند، با کسب سطحی از خودمختاری، به خراج‌گزار دولت چین بدل می‌شدند. شایان ذکر است که بخش قابل توجهی از مواد و کالاهایی که به‌عنوان «باج» یا «هدیه» به دربار چین فرستاده می‌شد، مواد دارویی شامل محصولات گیاهی و معدنی یا اقلام طبی بودند. در جلد ۱۰۲ از کتاب «وی شو» گیاهان و حیوانات و محصولات کشور ایران ذکر شده و بیشتر اسامی در متن مذکور مربوط به داروهایی است که بعضی از آن‌ها در ادوار بعد بارها در متون طبی چین و ایران ذکر شده‌اند. از این رو معلوم است که اطلاعات مردم چین درباره‌ی محصولات ایرانی برای توسعه‌ی مناسبات پزشکی چین و ایران در مرحله‌ی بعدی بنیاد گذاشت.^۱

در دوران اسلامی و با گسترده‌تر شدن مناسبات، فرایند «باج» گسترش بیشتری یافت. در ابتدای دوره‌ی اسلامی پیروز پسر یزدگرد سوم به دولت تانگ در چین پناهنده شد تا با کمک آن‌ها به قدرت بازگردد. تا مدتی که او میهمان دولت چین بود، بخش مهمی از هدایای زرتشتی-ها و هواداران خاندان ساسانی به دربار چین، شامل داروها و عطور بود. تا مدت‌ها پس از شکل‌گیری خلافت اسلامی، حکومت‌های محلی در مناطق شرقی‌تر ایران که هنوز به اسلام نگرویده و امید به بازگشت ساسانیان داشتند، به دولت چین باج می‌دادند که بخش مهمی از آن مربوط به حوزه‌ی پزشکی بود. در کتاب *تسه فو یوان گوه*^۲، دانش‌نامه‌ی چینی قرن یازدهم میلادی، در این باره آمده است: «در سال ۷۳۰ میلادی، شاهزاده‌ی فارسی به‌نام «جی هو سو»^۳ به پادشاه عطر و دارو تقدیم کرد» (وانگ ۱۹۶۰، ۱۱۴۱۰). در دوره‌ی مغول «غازان‌خان و ابو سعید بهادر خان بارها به دربار یوان باج می‌دادند و بخش مهم از خراج‌ها دارو بود» (لی و لین ۲۰۰۰،

۱ این بخش درباره‌ی محصولات کشور فارس بشرح زیر است: «کشور پارس (波斯/ bosi) که پایتخت آن شهر سولی (سلوکیه) (宿利/ kuli) است، در غرب نیومی (柘密/ niumi) (بخارا) واقع است... در آن کشور آنچه که به دست می‌آید یا تولید می‌شود، عبارت‌اند از طلا، نقر، توتیا، مرجان، کهربا، چه چو (车渠/ chequ) (نوعی حلزون دو کپه‌ای با صدف خوراکی از جنس "Tridacna")، عقیق، مروارید درشت، شیشه، آجر، کاشی، کروستار، جزع (مهرة یمانی)، الماس، لاک، آهن کارشده، مس، قلع، شنگرف، جیوه، پرنیان، ابرسشم، قالی، نمذ، فرش، تافته، چرم قوج سرخ، زردچوبه‌ی خوشبو، زعفران، صمغ، چوب سیاه، فلفل، پیپالی، شکر، خرما، آبیاریاسلام، هلیله، مازو، زنگار، زرنیخ زرد و غیره...» (به نگرید به (جان، ۱۳۸۵: ۵۵))

2 册府元龟/ ce fu yuan gui

3 继忽安/ jihusuo

۴۵۴). در زمان سلطنت شاهرخ نیز چین و ایران بارها ایلچیان را به دربار یک‌دیگر فرستادند که هدایای آن‌ها شامل دارو و کتب طبی بوده است.

سه. تأثیرات «تجارت» در جریان توسعه‌ی مناسبات چین و ایران

مهم‌ترین بخش از روابط تاریخی بین ایران و چین، بعد تجاری آن و به‌طور خاص «جاده‌ی ابریشم» است. از همین رو بخش مهمی از مبادلات پزشکی بین ایران و چین را باید در همین مناسبات تجاری جست. به‌خصوص در دوره‌ی اسلامی، با افزوده شدن راه‌های تجاری دریایی به راه‌های زمینی پیشین، انبوهی از تجار مسلمان برای مبادله کالاهایشان راهی بنادر چین شدند؛ به‌نحوی که از قرن دهم میلادی به بعد، شهرهای بندری چین به مراکز بازرگانی مهمی بدل شدند. در راه زمینی نیز «هرچند که امپراتوری تانگوت که در غرب حکومت چین داخلی (حکومت سلسله‌ی سونگ ۱۲۹۷-۹۶۰ م.) واقع بود راه جاده‌ی ابریشم خشکی را تصرف کرد و مبادلات کالایی و فرهنگی از مسیرهای خشکی را تا حدی قطع کرد، اما تجار و سیاحان آسیای غربی و شرقی باز هم از راه قراختائیان - ختن وارد چین می‌شدند و کالاهای گران‌بها از قبیل عطر و دارو را به چین می‌بردند.» (لی و لین ۲۰۰۰، ۴۵۴). گسترش دادوستد اقلام دارویی و طبی از راه‌های تجاری به‌حدی است که «مسیرهای تجارتی دریایی این دوره را می‌توان «راه عطر و دارو» نامید» (گوان ۱۹۸۲، ۲۸۳). در سال ۹۷۱ میلادی، دولت سونگ در شهر گوانگجو^۱ سازمان «شی بو سی» (معادل گمرک امروزی) را برای سامان‌دهی تجارت خارجی تاسیس کرد^۲ که بعدها در بنادر مهم جنوب شرق چین از قبیل خانگجو^۳، چوانجو^۴ و نینگ بو^۵ نیز شعبه‌هایی از آن دایر شد. کشتی‌های تجاری که مواد دارویی و عطور را از ایران و مناطق غربی جهان اسلام به چین حمل می‌کردند ابتدا در گوانگجو لنگر انداخته و پس از بررسی کالاها توسط مقامات سازمان شی بو سی دوباره از راه آبی به داخل چین می‌رفتند. بعضی از مهاجران مسلمان یا فرزندان‌شان مناصب مهمی در این سازمان احراز کردند.^۶ به‌علت مدیریت منظم تجارت خارجی

1 广州/ guangzhou

2 市舶司/ shibosi

3 杭州/ hangzhou

4 泉州/ quanzhou

5 宁波/ ningpo

۶ مثلاً خانواده «پو» (蒲/ pu) که اجدادشان از تازیان بودند، به چین و شهر چوانجو مهاجرت کردند، و جایگاه و قدرت خاصی یافته، و به رتبه‌ی طبقه‌ی تاجرباش رسیدند. پو شو گنگ (蒲寿庚/ Pu Shougeng)، یکی از اعضای این خاندان، متصدی سازمان «شی بو سی» در شهر چوانجو شد.

چین در این دوره، تجار ایرانی و مسلمان مرتباً به چین رفت‌وآمد می‌کردند و علاوه بر معاملات گسترده‌ی مواد دارویی و عطر، نسخ دارویی و فنون طبّی ایرانی و اسلامی نیز به چین منتقل می‌شدند (که در ادامه تشریح خواهد شد).

چنان که پیش‌تر گفته شد، حمله‌ی مغول‌ها به چین و ایران هرچند با خرابی و ویرانی همراه بود، اما موجب گسترش مبادلات این دو نیز شد. روابط تجاری در دوره‌ی حکومت مشترک مغول‌ها بر چین و ایران به اوج خود رسید: «قوافل چینی که در ناحیه‌ی خلیج فارس تجارت می‌کردند امتعه‌ی دارویی از قبیل مشک و جوز هندی و ارغوانیان و میخک صدپر از هرمز و جیره و گوگرد از سیراف و دارچین از بصره و غیره... را از طریق مسیر دریایی به چین آورده و در داخل چین به‌فروش می‌رساندند» (لی و لین ۲۰۰۰، ۴۵۴). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که عامل تجارت نقش بسیار موثری در ترویج داروها و نسخ طبّی ایرانی و اسلامی در چین داشته است.

چهار. تأثیرات «جنگ‌ها» در جریان توسعه‌ی مناسبات طبّی چین و ایران

جنگ به‌رغم ماهیت ناخوشایند آن، موجب می‌شود تا طرفین درگیر، پیروز یا مغلوب، به یک‌دیگر نزدیک شده و زمینه برای انتقال تجارب فراهم شود. امور پزشکی و درمانی از جمله تجاربی است که در جنگ‌ها به‌دلیل تأثیر مستقیم جنگ بر سلامت افراد خصوصاً پادشاهان و جنگجویان بلندپایه و نیاز به درمان جراحات، بیش از دیگر تجارب انسانی امکان و زمینه‌ی انتقال دارد. مناطق غربی چین در همسایگی ایران به‌خصوص در دوره‌ی اسلامی به‌طور گسترده و متمادی صحنه‌ی وقوع جنگ‌های مختلف بوده است: از منازعات محلی گرفته تا هجوم قبایل ترک و مغول به‌سمت غرب و شرق تا مناقشات قومی و مذهبی ناشی از گسترش اسلام در شرق. جنگ‌ها انگیزه‌ی مهمی برای فرار، مهاجرت و یا مراوده‌ی اتباع طرفین درگیری بوده است و در جریان همین تماس‌ها امکان و فرصت آشنایی با داروها و طب نیز فراهم شده است. گیاه دارویی «هلبله» در جریان جنگی در سال ۷۵۱ میلادی میان سپاهیان مسلمان (خلافت عباسی) و دودمان تانگ به چین منتقل شد.^۱

۱ در «نبرد تلاس» (که در نزدیکی منطقه‌ی تراز امروزی در چین رخ داد) فرمانده‌ی چینی به‌نام گائو ژیانچی (高仙芝 / Gao Xianzhi) در جریان فتح و تصرف غرب گیاهی به‌نام خه لی له (诃黎勒 / kelile) را که طول آن به بیست سانتیمتر می‌رسید در آغوش گرفت و به شکم‌درد مبتلا شد. او به‌طور پیوسته بیش از ده بار دچار اسهال شد.

چنان‌که مشهور است مغول‌ها پس از تسلط بر هر شهری در قلمرو ایران، همه‌ی مردان را به‌جز کسانی که صنعتی می‌دانستند می‌کشتند، و فقط صاحبان حرف و پیشه‌وران و صنعت‌گران را زنده نگه داشته و به مناطق شرقی امپراتوری‌شان منتقل می‌کردند.^۱ اطباء، پزشکان و داروشناسان از جمله افرادی بودند که به مناطق مغول‌نشین منتقل شده و از آن‌جا راهی چین (که تحت سیطره‌ی مغول‌ها درآمده بود) می‌شدند. به‌علاوه ارتش مغول در هنگام بر با تلفات انسانی و نیز اپیدمی‌هایی نظیر طاعون مواجهه می‌شدند، یا به‌علت عدم انس با آب‌وهوای گرم مناطق غربی مریض شده و نیاز به درمان پیدا می‌کردند. داروها و نسخ طب‌ی ایرانی اسباب موثری برای درمان مغول‌ها بودند و همین امر موجب قرب و منزلت بالای پزشکان ایرانی و مسلمان در سرتاسر دربار مغول از چین تا شام شد. به‌علاوه ناامنی در مناطق غربی موجب مهاجرت آگاهانه‌ی پزشکان به مناطق شرقی‌تر از جمله چین تحت سیطره‌ی حکومت مغولی یوان می‌شد که در این دوره سیاست «در باز» گسترده‌ای در پیش گرفته بود. این پزشکان در دربار و نیز در میان عامه‌ی مردم چین به طبابت مشغول شده و برخی از آثار طب‌ی اسلامی ارزشمند را با همکاری دانشمندان چینی به‌زبان چینی تألیف و ترجمه کردند و شالوده‌ی طب ایرانی و اسلامی در چین را پایه‌ریزی کردند.

پنج. تأثیر تشکیل طبقه‌ی «هوی هوی» و محوریت «زبان فارسی»

سیاست در باز دولت چین، گسترش تجارت، و نیز پیامد انسانی جنگ‌ها همگی موجب شدند تا تعداد مهاجران ایرانی و مسلمان در چین افزایش یابد. دست‌کم دو موج مهاجرت به چین قابل شناسایی است:

با این تصور که «خه لی له» موجب این وضع بوده، او خواست آن را به‌دور اندازد. شیخی تازی به او گفت که اگر کسی آن گیاه را با خود داشته باشد، همه‌ی امراض از او زایل شود، و اسهال نشان‌دهنده‌ی خروج مواد بد و شرّ از بدن است. از این‌رو ژیانچی آن گیاه را گران‌بها دانست. «خا لی له» در این متن همان «هلبله» در زبان فارسی است (نک لی ۱۹۶۱، ۳۳۷۰).

«مناطق وسیع مجاور مثل قراختای، خوارزم، غوریان و غزنوی و شمال فارسی و قفقاز، دریای خزر و نظایر آن، همگی تحت سلطه‌ی مغول‌ها درآمدند و ساکنان مسلمان این مناطق، تابع مغولان شدند. مغولان پس از لشکرکشی به غرب، راهی شرق شدند، و انبوهی از سربازان مناطق تازه‌فتح‌شده‌ی مسلمان‌نشین غربی، و فرماندهان، و علمای دینی، و صنعت‌گران و تجار با آن‌ها همراه شدند. این افراد نقش مهمی در نبردهای مغول‌ها با حکومت‌های شیای غربی و جین و سونگ و در نهایت تأسیس حکومت مغولی در مناطق شمالی چین ایفا کردند (لیو ۲۰۰۳، ۱۴۴).

یک. موج اول مهاجرت در سلسله‌ی تانگ که مسلمانان و تجار فراوانی به چین رفتند و در چین اقامت کردند. به دلیل غلبه‌ی راه تجاری دریایی، آنان عمدتاً در مناطق بندر شرقی چین ساکن شدند. «آنها به‌عنوان مهاجر عمدتاً در مناطق مخصوص بیگانگان در شهرها و بندرهای ساحلی جنوب شرق چین به‌طور متمرکز ساکن بودند» (لیو ۲۰۰۳، ۱۴۴).

دو. موج دوم مهاجرت مربوط به دوره‌ی مغول است. چنان‌که گفته شد مغول‌ها پهنه‌ی سرزمینی وسیعی از چین تا شام را تحت‌کنترل خود درآوردند و زمینه‌سازِ تحرک گسترده‌ی گروه‌های مختلف انسانی در این قلمرو شدند. استقرار حکومت مغولی یوآن در چین و تلاش برای تقویت روابط با دیگر خانات مغول منجر به سیاست در باز و حمایت از حضور و فعالیت ملیت‌های مختلف مسلمان در چین شد. در این دوره جمعیت مهاجران مسلمان به‌نحو چشم‌گیری افزایش یافت. آنها در اصناف مختلف مشغول به کار بودند. به تدریج طبقه‌ی اجتماعی جدیدی متشکل از مسلمانان مهاجر از مناطق غربی چین پدید آمد که قابل چشم‌پوشی نبود. از حیث قشربندی اجتماعی، در سلسله یوآن، همه‌ی مهاجران آسیای غربی و میانه را «هوی هوی» نامیده و آنها را در طبقه‌ی «سه مُو»^۱ (اقوام متنوع) در طبقه‌ی دوم اجتماعی جای دادند. هرچند طبقه‌ی هوی هوی از حیث اجتماعی پایین‌تر از مغول‌ها بودند، اما بالاتر از مردم هان داخلی (چینی‌ها) قرار داشتند. با این حال مشکل تازه‌ای پدید آمد: هوی‌هوی‌ها از نظر حاکمان مغول و مردم چین یک کل قلمداد می‌شدند، اما در درون خود از تنوع و گونه‌گونی فراوانی برخوردار بودند، و همین امر به مشکلات زبانی بین خود آنها و نیز در ارتباطشان با دیگر ملیت‌ها دامن می‌زد. در نهایت زبان فارسی به دلیل تاریخ و فرهنگ دیرینه‌اش از قرن دهم به بعد، نه فقط در طبقه‌ی نوپدید هوی هوی چین، بلکه در کل مناطق شرقی جهان اسلامی، به زبان اصلی گروه‌های مسلمان بدل شد. فرهنگ مهاجران «هوی هوی» در چین بدون استثنا رنگِ زبان فارسی به خود گرفت، و این امر سه پیامد داشت: اولاً زبان فارسی جایگزین زبان‌های مادری پیشین مهاجران هوی هوی شد؛ ثانیاً زبان فارسی به اصلی‌ترین وسیله‌ی ارتباطی طبقه‌ی «هوی هوی» با دیگر طبقات جامعه‌ی چین بدل شد. از جمله دولت یوان دو تشکیلات دولتی به نام‌های «هوی هوی چوان شی»^۲ (کاتبان) و «هوی هوی یی شی»^۳ (مترجمان) را تأسیس کرد تا مقامات

1 色目/ semu

2 回回傳史/ hui hui chuan shi

3 回回譯史/ hui hui yi shi

هوی هوی بتوانند به راحتی با مقامات دیگر ملیت‌های مراوده کنند.^۱ ثالثاً، زبان فارسی به زبان دیپلماسی دولت مغول در ارتباط با دول خارجی بدل شد: «این نقطه می‌تواند با استفاده از نسخه‌ی فارسی کتاب ملی گیوک‌خان یوان دینگ زونگ^۲ (۱۲۴۸-۱۲۰۶م.) که در واتیکان نگه‌داری می‌شود تصدیق شود» (لیو، ۲۰۰۳، ۱۴۶). به عبارت دیگر زبان فارسی در دوره‌ی مغولی چین هم زبان دیپلماسی، هم زبان مردم گونه‌گون هوی هوی، هم زبان ارتباط اقلیت هوی هوی با دیگر ملیت‌ها بود. زبان فارسی در سلسله‌ی یوان یکی از زبان‌های رسمی شد و این وضع در سلسله‌ی مینگ نیز تداوم یافت.^۳ در نتیجه‌ی همه‌ی این‌ها گسترش زبان فارسی زمینه‌ساز ترویج طب ایرانی و اسلامی خصوصاً در زمینه‌ی ترجمه‌ی کتب و رساله‌های طبی ایرانی و اسلامی و نیز انتشار نسخه‌های دارویی در چین شد.

ب) اشکال تأثیرگذاری طب ایرانی و اسلامی در چین

در نتیجه‌ی تأثیر عوامل و روندهای پیش‌گفته، زمینه برای ترویج نظام طبی ایرانی و اسلامی در چین فراهم شد. به نظر می‌رسد که این تأثیرگذاری سه شکل اصلی داشته است:

۱ وانگ یون (王挥 / Wang Yun) ادیب سلسله‌ی یوان در کتاب خود بخش اول «جونگ تانگ جی شی» (中堂事記 zhongtangshiji) ذکر می‌کند که کتابی که توسط مای شو دین (麦木丁 / Maishuding) مترجم هوی هوی ترجمه شد، مربع و کلفت و با برگ‌های کوچک بود. وی با قلم چوبی خط پو سو مان (普速蛮 / pu su man) را نوشت و با این خط کارهای مختلف را یادداشت کرد. چهار گوشه‌ی کاغذ آن با نخ مهم بسته شد و اگر کسی می‌خواست آن را بخواند باید نخ را درمی‌آورد. «پو سو مان» در متون تاریخی مذکور همان آوانویسی واژه‌ی فارسی «مسلمان» به چینی بود (لیو، ۲۰۰۳، ۱۴۶).

2 元定宗 / yuan ding zong

۳ تا اواسط سلسله‌ی مینگ جایگاه طبقه‌ی «هوی هوی» و زبان فارسی در جامعه‌ی چین حفظ شده بود. زبان فارسی در این دوره زبان عمده‌ی مبادلات مینگ و نواحی خارج چین بود. «در سال ۱۴۰۹ میلادی، جنگ هه زمانی که با گروه کشتی خود به دریای غربی سفر می‌کرد، در سریلانکا درباره‌ی صدقه دادن به معابد محلی خود کتیبه‌ای به یادگار درست کرد. متن این کتیبه با سه خط چینی، تامیلی و فارسی حک شد و بخش فارسی آن هم مورد مطالعه‌ی دانشمندان خارجی قرار گرفته است» (لیو، ۲۰۰۳، ۱۴۷). پادشاه یونگ له (永乐 / yongle) (۱۴۲۴-۱۳۶۰ م.) سومین شاه دودمان می برای ترجمه و بررسی اسناد فرمان‌روایان حکومت‌های اطراف چین و تدریس زبان‌های خارجی مؤسسات «سی یی گوان» (四夷馆 / si yi guan) را تأسیس کرد و در میان آن‌ها مؤسسه‌ی «هوی هوی» مسئول بخش زبان فارسی بود. بدین جهت زبان فارسی چه در امور داخلی چه در امور خارجی نقشی مهم ایفا کرد و برای ترجمه و تنظیم کتب طبی فارسی شرایط لازم را فراهم آورد.

یک. رواج استفاده از داروهای و نسخه‌های طبی ایرانی و اسلامی در نظام طب چینی یکی از مهم‌ترین نتایج مراودات پزشکی ایران و چین، آشنایی طبای چینی با داروهایی بود که در نظام طبی ایرانی و اسلامی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. سون سی میائو^۱ طبیب و دانشمند سلسله‌ی تانگ (۶۸۲-۵۸۱ م.) در سال ۶۵۲ میلادی در کتاب *بی زی چیان جین یائو فانگ*^۲ که یک دانش‌نامه‌ی طب چینی در مورد داروهای چینی است، به برخی داروهای فارسی از جمله‌ی «عطر اشکانی»^۳، «عطر سوخه»^۴، «کندر»^۵ «زعفران»، «شیرینژد چینی»، «فلغل»، «شکر»، «هلیله» «عطر چوب سیاه» «انغوزه» و «نمک آمونیاک» اشاره کرده است. در یک نسخه‌ی طبی چینی برای درمان امراض چشمی در جلد ششم همان کتاب دارویی به‌نام «نمک فارسی» (لی ۱۹۹۸، ۱۲۹) آمده که در واقع همان «زنگار» است و «در سرزمین فارس برای درمان امراض چشمی به‌طور وسیع به‌کار می‌رود» (سونگ ۲۰۰۱، ۷۸). شواهدی نیز در مورد استفاده از داروهای فارسی در سلسله‌ی سونگ وجود دارد: «در جلد ۱۴۰ از کتاب طب چینی *شنگ جی زونگ لو*^۶ که در اوایل قرن دوازده میلادی تصنیف شد، نسخه‌ای دارویی به‌نام «نسخه‌ی خُنگ سان زی»^۷ برای درمان زخم تیر ذکر شده و بعضی داروهای این نسخه از جمله‌ی *یبروج*، *بادنجان* و *خروج هم* داروهایی است که در طب فارسی معمولاً به‌کار می‌رود» (سونگ ۲۰۰۱، ۷۹).

دو. استفاده از تئوری‌ها و فنون طبی ایرانی و اسلامی در نظام طب چینی

استعمال و اقتباس از فنون پزشکی ایرانی و اسلامی یکی دیگر از اشکال تاثیرپذیری طب چینی از طب ایرانی و اسلامی است. فن تقطیر طبی از طریق دستگاه تقطیر یکی از این موارد است که سابقه‌ی آن به اوایل سلسله‌ی سونگ می‌رسد و توسعه‌ی تولید داروها در چین را موجب شده است. از جمله در متنی متعلق به قرن دوازده میلادی از روشی چینی برای تولید گلاب به‌نام «*تیه وی شان تسونگ تان*»^۷ نام برده شده که متکی به روش تقطیر مورد استفاده‌ی پزشکان ایرانی

1 孙思邈/ Sun Simiao

2 备急千金要方/ bei ji qian jin yao fang

3 安息香/ an xi xiang.

4 苏合香/ su he xiang(storax).

5 圣济总录/ sheng ji zong lu

6 红散子方/ hong san zi fang

7 铁围山丛谈/ tie wei shan cong tan

است (لی و لین ۲۰۰۰، ۳۷۲). دانشمندان چینی معتقد بودند که بهترین گلاب در ایران تولید شده و روش درست کردن آن از ایران به چین منتقل شده است» (سونگ ۲۰۰۱، ۸۶).

تئوری پزشکی ایرانی‌ها که خود ملهم از میراث طبی یونانی بود، بر نظام طبی چین اثر گذاشت. در این تئوری عناصر اربعه (آب و آتش و هوا و خاک) سرچشمه‌ی زندگی مادی قلمداد می‌شد و بر مبنای آن، «اگر سم‌گرما موجب بیماری فرد شود، خون بیمار خراب شده و به خون سیاه و کثیف تبدیل می‌شود. راه علاج این بیماری، خارج کردن این خون کثیف از بدن فرد است» (سونگ ۲۰۰۱، ۸۲). روش «حجامت» در نتیجه‌ی همین درک از قوای بدن انسان پدید آمد و در طب بالینی فارسی مورد استفاده قرار گرفت. این روش درمانی در دوره‌ی سلسله‌ی تانگ وارد چین شد: در جلد پنجم از کتاب *یو یانگ زا زو*^۱ که مجموعه‌ی اساطیری سلسله‌ی تانگ و اثر دوان چنگ شی^۲ ادیب این دودمان (۸۰۳-۸۶۳ م.) است، از این روش درمانی سخن گفته شده است.^۳

در دوره‌ی یوان که طب «هوی هوی» متشکل از طب ایرانی و اسلامی در چین فراگیر شد، روش‌های درمان طب ایرانی و اسلامی به‌طور گسترده‌تری در میان چینی‌ها مورد استفاده قرار گرفت. در بخشی از کتاب *نان تسون چوا گنگ لو*^۴ اثر تاو زونگ بی^۵ تاریخ‌نگار اواخر سلسله‌ی یوان باعنوان «فن عجیب مناطق غربی» به روش «بیرون آوردن سرطان» اشاره شده است (تائو ۱۹۵۹، ۲۷۴). از این‌رو معلوم است که طب «هوی هوی» متشکل از طب ایرانی و اسلامی در سلسله‌ی یوان در میان مردم چین رواج عام داشته و مردم از آن بهره می‌برده‌اند.

1 酉阳杂俎/ you yang za zu

2 段成式/ Duan Chengshi

۳ متن توشیح این نوع روش درمانی به‌شرح زیر است:

«در سال ۸۲۰ میلادی، جانگ یان (张严/Zhang Yan) متصدی نامه‌رسانی شهر یان چینگ (盐城/yancheng) بارها برای فرستادن اسناد عازم پایتخت شد. او در اثنای راه کسی را دید و با او همراه شد. آن مرد... به جانگ گفت: «اگر تن شما را پرستاری کنم شما می‌توانید روزانه چندصد کیلومتر راه را پشت سر بگذارید». او گودالی حفر کرد و از جانگ خواست تا از پشت و از لبه‌ی گودال با پاشنه‌های آویزان بایستد. او با سوزن پاهای جانگ را سوراخ کرد. جانگ حس درد نداشت و آن مرد، ساق پاهایش را بارها نوازش کرد و آن گودال پر از خون سیاه شد. سپس جانگ احساس سبکی و چابکی کرد. هنوز ظهر فرانرسیده بود که به شهر بعدی رسیدند» (دوان ۱۹۸۱، ج. ۵).

4 南村耕录/ nan cun chuo geng lu

5 陶宗仪/ Tao Zongyi

سه. تالیف کتب پزشکی در چین براساس آموزه‌های طبی ایرانی و اسلامی

تالیف کتاب براساس آموزه‌های طب ایرانی و اسلامی در چین مهم‌ترین تاثیر طب ایرانی و اسلامی بر طب چینی است. تالیف این دسته از کتب از دودمان تانگ آغاز شد. در این دوره مهاجران و تجار و مبلغان فارسی فراوانی به‌طور متمادی به چین رفته و در تماس با چینی‌ها، زبان و فرهنگ چینی را پذیرفتند. نتیجه‌ی این فرآیند که ما آن را «چین‌گرایی مهاجران» می‌نامیم، شکل‌گیری نسلی از مهاجران ایرانی بود که کلاً چینی شده و اسامی چینی پیدا کرده و همانند چینی‌ها می‌زیستند. برخی از افراد این نسل جدید مهاجران، درصدد برآمدند تا آثار و میراث اجداد ایرانی خود را تنظیم کرده و به مردم چین معرفی کنند. لی شون^۱ شاعر و طبیب و داروشناس اواسط قرن دهم و اوایل قرن یازدهم میلادی یکی از این افراد است.^۲ او که درواقع در اواخر سلسله‌ی تانگ و اوایل دودمان «پنج سلسله» (۹۶۰-۹۰۷ م.) زندگی می‌کرد، به بنادر معروف چین رفته و از تجار خارجی و اطبا و داروشناسان چینی اطلاعات فراوان را جمع‌آوری کرد و براساس آن‌ها دانش‌نامه‌ای در مورد داروهای گیاهی خارجی که وارد چین شده بود با نام **های یائو بن تسائو**^۳ تالیف کرد. او داروهای وارداتی از کشورهای مختلف به چین را دسته‌بندی کرده، و بیشتر آن‌ها را به تفصیل تشریح کرد. در این کتاب اطلاعاتی درمورد برخی داروهای ایرانی وجود دارد، از جمله کندر، عطر اشکانی، مر، و ناچی^۴ (خایه‌ی سگ آبی)، زاج سفید فارسی و نظایر آن. در میان این موارد، «زاج سفید فارسی برای اولین بار در متون چینی ذکر می‌شد» (جان ۲۰۱۳، ۵-۵). کتاب لی شون یکی از نخستین تلاش‌ها در بین اولاد مهاجران ایرانی برای ترویج طب ایرانی در چین بود. باین‌حال تلاش‌ها برای تاکید کتب پزشکی براساس طب ایرانی و اسلامی متوقف نشد، و در مقاطع دیگری نیز کتب پزشکی توسط ایرانیان مهاجر به تالیف درآمد؛ اما فقط با تالیف کتاب **هوی هوی یائو فانگ** است که میزان نفوذ طب ایرانی و اسلامی در فرهنگ و نظام طبی چین آشکار می‌شود.

1 李珣/ Li Xun

۲ اجداد لی شون ایرانی بودند. آن‌ها در سلسله‌ی شوه (隋/ sui) (۶۱۸-۶۸۱ م.) از جاده‌ی ابریشم به چین رسیده و به فروختن دارو و عطر مبادرت ورزیدند. بعد از برقراری امپراتوری تانگ نام خانوادگی خود را به «لی» (李/ li) (از تبار شاهی) تغییر دادند (جان ۲۰۱۳، ۶-۵).

3 海药本草/ hai yao ben cao

4 膳部补剂/ wa na ji

ج) مطالعه‌ی موردی: بررسی کتاب *طبی هوی هوی یائو فانگ* به‌مثابه اوج سازگاری آموزه‌های طب ایرانی و اسلامی با طب چینی

تالیف کتاب *هوی هوی یائو فانگ*^۱ در چین نقطه‌ی عطفی آشکار است. این کتاب که مجموعه‌ای از نسخ طبی و دانش‌نامه‌ی داروهای گیاهی اسلامی است، در اوایل سلسله‌ی مینگ توسط جمعی از علمای مسلمان چینی به‌زبان چینی به تحریر درآمد. کتاب ۳۶ جلد است که مع‌الاسف امروزه فقط ۴ جلد آن باقی مانده است؛ شامل جلد آخر که فهرست کتاب است، و جلد‌های ۱۲ و ۳۰ و ۳۴. «هوی هوی» که در عنوان این کتاب آمده چنانچه پیش‌تر توضیح داده شد، از زمان سلسله‌ی سونگ (۹۶۰-۱۲۷۹ م.) برای اشاره به «مسلمانان آسیای میانه و غربی» یا «جهان اسلام» به‌کار می‌رفته، و از این‌حیث عنوان این کتاب در واقع «دایره‌المعارف طب جهان اسلام» است.

از قرن سیزده میلادی و در جریان لشکرکشی و فرمان‌روایی مغول‌ها، اطبا و متون طبی فارسی و عربی به چین منتقل شدند، و پزشکان مسلمانان این متون و نسخ را به‌چینی ترجمه کرده یا برحسب موضوع، به تالیف کتب پزشکی دست زدند. چینی‌ها این دسته از کتب را «متون طبی هوی هوی» نامیدند. این فرایند در دوره‌ی بعد یعنی در دودمان مینگ نیز تداوم یافت و *هوی هوی یائو فانگ* در چنین بستر تاریخی و فرهنگی، به‌عنوان دستاورد گران‌سنگ مناسبات نظام‌های طبی چین و جهان اسلام به رشته‌ی تحریر درآمد.

یک. مآخذ پزشکی *هوی هوی یائو فانگ*

هرچند این کتاب به‌زبان چینی نوشته شده اما بیشتر اسامی داروها و نسخ طبی و اصطلاحات پزشکی در آن، براساس وام‌واژگان و آوانویسی فارسی و عربی و ترکی و سریانی است. مهم‌ترین منبع آن، کتاب *قانون* ابن‌سینا (۱۰۳۷-۹۸۰ م.)، پزشک و شاعر ایرانی است. این موضوع از چند جهت قابل اثبات است: اولاً بیش از صد نسخه‌ی طبی در *هوی هوی یائو فانگ* با نسخ طبی کتاب *قانون* مطابقت دارد. فی‌المثل در جلد ۱۲ *هوی هوی یائو فانگ* از یک نسخه‌ی دارویی به‌نام «گو عالی شی تو لون جی»^۲ نام برده شده که این داروها را تجویز کرده

1 回回药方 / hui hui yao fang

2 古阿里失突论只 / gu a li shi tu lun zhi

است: «پوست خشک پرتغال (۳ لیانگ)^۱، میخک صدرپ، جوز هندی، فلفل، خیربوا، دارچین، خولنجان، زنجبیل خشمی (هر نوع اچیان)^۲، مشک غرب چین (یک و نیم فن)^۳» (سونگ ۲۰۰۰، ۸). به همین نحو در گفتار ۳ از کتاب ۵ کتاب *قانون* نسخه‌ی دارویی مشابهی به نام «جوارش ترنج» آمده که این داروها را تجویز می‌کند: «پوست ترنج کاملاً خشکیده به وزن سی درهم، میخک، جوز بویا، فلفل، خیربوا، دارچین، خولنجان، زنجبیل (هر یک ۱ درهم)، مشک یک دانه و نیم» (شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا ۱۳۹۲، ج. ۷، ۳۲۶).

علاوه بر این که اسم این نسخه در *هوی هوی یائو فانگ* همان آوانویسی اسم نسخه‌ی ذکر شده در *قانون* است، موضوع این دو نسخه نیز یکسان است.

مؤلفان *هوی هوی یائو فانگ* در نسخه‌های متعددی از کتاب این جمله را نوشته‌اند که: «نسخه‌ی دیگر، توسط بو عا لی^۴ اهل فضل قدیم (طیب مسلمان قدیم) درست شد». پژوهشگران چینی بر این باورند که «بو عا لی» همان آوانویسی «بوعلی [سینا]» به چینی است. به علاوه ساختار بندی این دو کتاب نیز شبیه یکدیگرند، و چنانچه از فهرست‌های *قانون* و *هوی هوی یائو فانگ* برمی‌آید، هر دو کتاب از لحاظ موضوع به ۳۶ فصل تقسیم می‌شوند. ابن سینا بخش‌هایی با عنوان «شکسته‌بندی» و «بحث مختصر و مفید درباره‌ی سم‌ها» و «آرایش و پیرایش» (شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا ۱۳۹۲، ج. ۷-۶، فهرست) را به ترتیب در سه بخش آخر (بخش‌های ۷-۵) کتاب ۴ (آخر جلد مربوط به درمان امراض است) آورده، و از قضا در *هوی هوی یائو فانگ* نیز این سه بخش، در آخر کتاب ذکر شده است. از این رو آشکار می‌شود که *قانون* ابن سینا یکی از مهم‌ترین منابع *هوی هوی یائو فانگ* است. در جلد ۷ از کتاب *می شو جیان جی*^۵ آمده است که «تا سال ۱۲۷۳ میلادی، بخش «سی تیان تای»^۶ (رصدخانه) از «می شو جیان»^۷ (موسسه‌ی کتاب‌داری دولتی سلسله‌ی یوان) از ۱۳ جلد کتاب مقدس «ته بی»^۸ استفاده کرده بود» (وانگ

۱ لیانگ (兩/liang) واحد وزن معادل ۵۰ گرم است.

۲ چیان (錢/qian) واحد وزن معادل ۵ گرم است.

۳ فن (分/fen) واحد وزن معادل نیم گرم است.

۴ 卜阿理/ bo a li

۵ 秘书监志/ mi shu jian zhi

۶ 司天台/ si tian tai

۷ 秘书监/ mi shu jian

۸ 太保/ te bi

۱۹۹۲، ۱۳۰). «ته بی» همان آوانویسی واژه‌ی عربی «طبی» به‌چینی است و *قانون* هم به‌معنای «کتاب مقدس طبی» است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که در این متن کتاب *قانون ابن سینا* را یکی از این ۱۳ جلد کتاب مقدس طبی در نظر گرفته‌اند؛ و *قانون* در دوره‌ی مغول به مردم چین معرفی شده است.

مأخذ دوم *هوی هوی یائو فانگ* آثار طبی ابوبکر محمد زکریای رازی است. رازی (۳۱۳-۲۵۱ ق.). پزشک، فیلسوف و شیمی‌دان ایرانی در قرن ۴-۳ هجری قمری و صاحب دو اثر مشهور *کتاب الحاوی فی الطب و الجدری و الحصبة* است. نام وی در متون اسلامی دوره‌ی میانه همیشه به «محمد ابن زکریا» آمده است. در جلد آخر فهرست کتاب *هوی هوی یائو فانگ* نام «ما ها ده (بن) زان که لی یا»^۱ ذکر شده که بنابر نظر پژوهشگران چینی این نام همان آوانویسی «محمد ابن زکریا» به‌زبان چینی است.

منبع سوم *هوی هوی یائو فانگ*، *کامل الصناعت الطیبیه* اثر علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی، پزشک دوره‌ی خلافت عباسی است. در جلد ۳۰ *هوی هوی یائو فانگ* از کتابی به‌نام «متن که می لی»^۲ نام برده می‌شود که «که می لی» آوانویسی واژه‌ی فارسی «کامل» به‌زبان چینی بوده، و مراد کتاب «متن کامل» است. سونگ شیان محقق بخش تاریخ آکادمی علوم اجتماعی چین با تطبیق متون طبی عربی و فارسی تألیف‌شده از قرن ۷ تا قرن ۱۵ میلادی به این نتیجه رسید که: «در میان این متون فقط در عنوان این اثر مجوسی واژه‌ی «کامل» هست و بر همین اساس یقین دارم که «متن که می لی» نام اختصاری «کامل الصناعت الطیبیه» است» (سونگ ۲۰۰۰، ۱۷).

دسته‌ی چهارم منابع، آثار طبی شاپور بن سهل و عیسی بن صهاربخت، به‌ترتیب، رئیس و طبیب بیمارستان جندی‌شاپور است. این دو از اطبای ایرانی دوره‌ی عباسی هستند که احتمالاً با یک‌دیگر همکاری داشته‌اند. تعدادی از نسخ دارویی ذکرشده در *هوی هوی یائو فانگ* به‌نام این دو نفر و با اسامی «شا بو ار»^۳، «بو ار سا خه لی»^۴، «سا خا ار با خه ته»^۵ آمده است. به‌علاوه،

1 马哈麻德(本)咱可里牙/ ma ha ma de (ben) zan ke li ya

2 可眉里文书/ ke mei li wen shu

3 沙卜而/ sha bo er

4 沙卜而撒合里/ sa bo er sa ha li

5 撒合而八黑忒/ sa ha er ba hei te

اسم کتاب «قرابادین» اثر شاپوربن سهل هم به صورت «جیا لا لا دینگ»^۱ در جلد ۳۰ هوی هوی یائو فانگ ذکر شده است (سونگ ۲۰۰۰، ۱۸).

به‌علاوه، مؤلفان هوی هوی یائو فانگ در تألیف این کتاب به آثار اطباء نام‌دار دوره‌ی عباسی در سده‌ی ۹ میلادی مانند ابویحیی المروری و حنین بن اسحاق نیز مراجعه کرده‌اند. آثار این پزشکان در دوره‌ی مغول به چین منتقل شد و مورد استفاه اطبا و دانشمندان مسلمانان چینی قرار گرفت. بعضی از نسخ دارویی ذکر شده در هوی هوی یائو فانگ به نام این دو نفر است. از جمله می‌توان از دو نسخه به نام «شی لی سا»^۲ یاد کرد که از ها نو نی^۳ اقتباس شده، و ها نو نی همان آوانویسی «حنین» به زبان چینی است (سونگ ۲۰۰۰، ۱۹).

دو. مبانی جهان‌شناختی هوی هوی یائو فانگ

نظام طب سنتی چین معتقد به نظریه‌ی «عناصر پنج‌گانه» است: فلز، چوب، آب، آتش و خاک. متفکران باستانی چینی این عناصر را ارکان جهان ماده می‌دانستند و طب چینی نیز بر همین اساس به تجویز دارو و تعریف شیوه‌های درمانی می‌پردازد. اما در هوی هوی یائو فانگ اثری از این نظریه نیست. بالعکس ابتدای کتاب بر نظریه‌ی «عناصر اربعه» (آب، هوا، خاک و آتش) است که اساساً نظریه‌ای یونانی است که به نظام طب ایرانی و اسلامی راه یافته است. «در قرن سوم تا ششم میلادی، جندی‌شاپور مرکز طبی سلطنت ساسانی بود. شاپور اول و خسرو اول انبوهی از پزشکان یونانی را به این شهر احضار کردند تا به امور طبی بپردازند. این وضعیت تا قرن هشتم میلادی ادامه یافت. ابوجعفر منصور ... هم پزشکانی را که به زبان‌های یونانی و سریانی تسلط داشتند به ترجمه‌ی متون طبی یونانی و رومی به زبان عربی تشویق کرد» (سونگ ۲۰۰۰، ۲۵). اطباء ایرانی و مسلمان، متون طبی یونانی فراوانی را ترجمه کرده و مورد تفسیر قرار دادند. بدین ترتیب شالوده‌ی نظام طب اسلامی شکل گرفت و اطباء مسلمان نظیر رازی و مجوسی و ابن‌سینا با مراجعه به متون طبی و تئوری‌های پزشکان یونانی، آثار خود را به رشته‌ی تحریر درآوردند. بنابراین بی‌دلیل نیست که کتاب هوی هوی یائو فانگ بهره‌ای از نظریه‌ی سنتی چینی عناصر پنج‌گانه ندارد، و کاملاً متکی بر عناصر اربعه است.

1 加刺八丁/ jia la ba ding

2 失里撒/ shi li sa

3 哈奴尼/ hanuni

در هوی هوی یائو فانگ از برخی اطباء معروف یونانی از جمله‌ی جالینوس (آوانویسی: جا لی نو سی^۱) و بقراط (آوانویسی: بو هو لا ته^۲) نام برده شده و بیش از همه از آموزه‌های طبی امیدوکلس و بقراط استفاده شده است. امیدوکلس عناصر اربعه (آب و آتش و هوا و خاک) را سرچشمه‌ی زندگی مادی می‌دانست که می‌توانند به‌نسبت‌های مختلفی با هم آمیخته شده و مواد مرکب موجود در طبیعت را پدید آورند. این نظریه در هوی هوی یائو فانگ منعکس شده است. فی‌المثل در جلد ۲۹ آن آمده است «آتش تلخ است»، که چیزی جز بازتاب نظریه‌ی «عناصر اربعه» نیست (سونگ ۲۰۰۰، ۲۵). بقراط نظریات «امزج‌های اربعه» و «اخلاط اربعه» را مطرح کرد. براساس نظر او عناصر اصلی چهار مزاج دارند: گرم و سرد و تر و خشک. این نوع نظریه بر هوی هوی یائو فانگ تأثیر گذاشت. نویسندگان این کتاب همه‌ی داروهای گیاهی و نسخ دارویی و امراض را براساس مزاج‌شان دسته‌بندی کرده‌اند. فی‌المثل «در جلد آخر کتاب «درمان سَعْفَه‌ی تر» آمده است؛ که نشان می‌دهد مولفان کتاب، بیماری سَعْفَه را تر می‌دانسته‌اند» (سونگ ۲۰۰۰، ۲۵). دانشمندان یونانی و اسلامی هریک از این چهار مزاج را براساس شدت به چهار درجه تقسیم کرده‌اند: شدت مزاج با ارتقای درجه به‌طور تصاعدی افزایش می‌یابد. در جلد ۱۲ از هوی هوی یائو فانگ آمده است: «وا نا چی (سگ آبی) مزاج گرم بین درجه‌ی سوم و چهارم، و مزاج خشکِ درجه‌ی دوم دارد». به‌علاوه کتاب تحت‌تأثیر نظریه‌ی «اخلاط اربعه» نیز هست. اخلاط اربعه عبارت است از هر یک از چهار مایع خون، صفرا، سودا و بلغم در تن آدمی که به‌وفور در طب ایرانی و اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است. در جلد ۳۰ از کتاب هوی هوی یائو فانگ در مدخل «جوارش الاسقف» (آوانویسی: عا سی جی فو گائو زی^۳) آمده است: «... از سرما به بیماری‌های بلغمی مبتلا می‌شوند. غذاهایی که می‌خوریم به خون تبدیل نمی‌شود... و به بلغم تبدیل می‌شود. بلغم خونی است که به‌علت نیمه-هاضمه‌ی غذا شکل گرفته است ... اگر کسی هاضمه‌اش ضعیف‌تر شد، تب می‌کند و این تب خون تنش را به صفرا تبدیل می‌کند و در بدن پراکنده می‌شود...». این مدخل به‌تفصیل فرآیند تبدیل شدن خون و صفرا و بلغم به یک‌دیگر را شرح می‌دهد. به «سودا» نیز در این کتاب به‌کرات با نام «خون سیاه» اشاره شده است. در جلد ۳۰ از هوی هوی یائو فانگ آمده است: «ایارج ارکاغانیس (آوانویسی: عا یا لا جی عا ار که عا

1 扎里奴西/ zha li nu xi

2 卜忽刺特/ bo hu la te

3 阿思吉夫膏子/ a si ji fu gao zi

نی شی^۱) برای درمان امراض بلغم سفید و خون سیاه به کار می‌رود». متن اصلی که این عبارت از آن اقتباس شده در جلد پنجم «قانون» چنین است: «این ایارج در درمان هر نوع بیماری که از بلغم خام و از اثر بادکردگی یا خلط سودا باشد مفید است» (شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا ۱۳۹۴، ج. ۷، ۲۹۶). این تطبیق نشان می‌دهد که «خون سیاه» در هوی هوی یا ئو فانگ همان «سودا» در قانون است.

بر این اساس نه فقط منابع اسلامی و ایرانی بلکه منابع قدیمی تری مانند منابع یونانی نیز در تالیف هوی هوی یا ئو فانگ مورد استفاده قرار گرفته‌اند. البته روشن است که میانجی استفاده از منابع یونانی، متون طب اسلامی بوده است. مولفان کتاب چینی هوی هوی یا ئو فانگ نه فقط اسامی دارویی فارسی را به وفور در کتاب آورده‌اند، بلکه در کنار برخی از نام‌های چینی، تفسیری به زبان فارسی نیز آورده‌اند تا به فهم بهتر خوانندگان کمک کنند. در واقع این کتاب نوعی «دایره‌المعارف طب اسلامی چین» است که نه فقط بیان‌گر نفوذ طب ایرانی و اسلامی در چین است، بلکه نفس نگارش چنین دانش‌نامه‌ای نشان‌دهنده‌ی پذیرش و مشروعیت یافتن طب ایرانی-اسلامی در جهان فرهنگی و عقیدتی چینی است. جهان چینی عمدتاً از نوعی استقلال و خودبستگی برخوردار بوده و هست، و کمتر اجازه‌ی اشاعه و گسترش به دیگر گونه‌های فرهنگی در قلمرو خود می‌دهد. هرچند کار لی شون به‌عنوان یکی از اخلاف ایرانیان مسلمان مهاجر به چین در جمع‌آوری میراث پزشکی ایرانیان و مسلمانان در هند حائز اهمیت است، اما فقط با نگارش کتاب هوی هوی یا ئو فانگ است که آموزه‌های طبی ایرانی و اسلامی به‌رغم مبانی نظری متفاوت با فرهنگ طبی چینی سازگار و در آن ادغام می‌شود. پزشکان چینی تا مدت‌ها عادات و شیوه‌های رفتاری اطبای ایرانی را تحت‌عنوان «عجایب» در آثار خود ذکر می‌کردند. به تدریج از جمله در سلسله‌های سونگ و یوان برخی شیوه‌های رفتاری یا عادات اطبای مسلمان به فرهنگ عمومی مردم چین راه یافت. اسامی درام‌ها و اپراهای این عصر ملهم از طب ایرانی و اسلامی بود. از جمله در جلد ۲۵ از *نان تسون چوا گنگ لو* از «زا جو»^۲هایی مثل «شیانگ یا ئو چه»^۳ و «دی شوه هو فنگ»^۴ یاد شده... این اسامی «زا جو» وضعیت ترویج طب

1 阿牙刺只阿而可阿尼昔 / a ya la zhi a er ke a ni xi

۲ زا جو (杂剧 / zaju) نوعی درام همراه با موسیقی رایج در سلسله‌ی یوان بود که معمولاً متشکل از چهار پرده‌ی نمایش بود و هر پرده یک روایت‌گر داشت.

3 香药车 / xiangyaoche

4 地水火风 / di shui huo feng

هوی هوی در میان مردم عام چینی را نشان می‌داد (سونگ ۲۰۰۱، ۴۳). «شیانگ یا تو چه» به معنای «چرخ‌دستی دارویی» است. در واقع «بیشتر مردم چینی عادت داشتند که در داروخانه و عطاری ثابت و ساکن، داروها را بفروشند؛ اما اطبای ایرانی، پزشکانی سیار بودند که برای فروش داروهایشان به همه‌جا سفر می‌کردند. از این رو استفاده از چرخ برای آنها راحت‌تر بود» (سونگ ۲۰۰۱، ۴۳). «دی شوه هو فنگ» نیز در زبان چینی همان «خاک، آب، آتش، باد» است که بر اساس نظر پژوهشگران چینی «باتوجه به وضعیت اجتماعی دودمان سونگ و یوان که مردم هوی هوی فراوان در سراسر چین اقامت کرده و جایگاه اجتماعی خود را پیدا کردند، این اسم به احتمال زیاد با نظریه‌ی «عناصر اربعه» در تئوری‌های طب ایرانی ارتباط دارد» (سونگ ۲۰۰۱، ۴۳). این دو مورد و موارد بسیار دیگر نشان‌دهنده‌ی سازگاری و یکی شدن آموزه‌ها و نیز فرهنگ طبی ایرانی و اسلامی با نظام طبی و فرهنگ عمومی مردم چین است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در جهان ماقبل مدرن، سنت‌های مختلفی وجود داشت که فقط با توسعه و غلبه‌ی سنت زندگی اروپایی جدید، به حاشیه رانده شده یا بی‌اعتبار شدند. این سنت‌ها و حوزه‌های تمدنی خودبسنده و مستقل، به مثابه یک نظام کامل زندگی، امکانی برای هم‌زیستی افراد فراهم می‌آوردند و کمبودهای خود را از طریق مراوده و مبادله با دیگر حوزه‌های تمدنی و سنت‌های زندگی جبران می‌ساختند. چین و ایران دو حوزه‌ی تمدنی مهم در جهان سنت (و نیز در تاریخ بشر) هستند که سابقه‌ی روابط رسمی بین حکومت‌های این دو به قرن دوم قبل از میلاد و دوره‌ی پادشاهی مهرداد دوم اشکانی بازمی‌گردد. از این تاریخ تا قرن هفدهم میلادی که نظامات جدید اروپایی در جهان و از جمله در شرق گسترش و به مدد نیروهای استعماری غلبه یافت، چین و ایران همواره با یکدیگر در ارتباط بودند و فقط با پیدایی نظامات استعماری بود که دولت چین برای حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی و منابع اقتصادی‌اش، سیاست «در بسته» در پیش گرفت، و از اوایل دوره‌ی صفویه مناسبات ایران و چین کاهش یافته و به تدریج قطع شد.

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مبادله بین چین و ایران در این تاریخ طولانی، مبادلات طبی و پزشکی بوده است. در نظام خودبسنده‌ی چینی نظام عناصر پنج‌گانه (آب و خاک و آتش و فلز و چوب) حاکم بود، و نظام طب ایرانی متأثر از نظام طب یونانی (که بعدتر با ورود اسلام و

توسعه‌ی سرزمینی آن با دیگر نظام‌های طبی نیز درآمیخت (مبتنی بر نظریه‌ی عناصر اربعه بود. همین تمایز بنیادین نشان می‌دهد که اختلاف بین این دو سنت زندگی تا چه اندازه است. اما در نتیجه‌ی اثرگذاری عوامل مختلف جامعه‌شناختی و تاریخی، نظام طب ایرانی-اسلامی در چین مورد پذیرش قرار گرفت و طبای چینی براساس آن دارو تجویز کرده و بیماران را درمان می‌کردند. از جمله مهم‌ترین عوامل موثر بر پذیرش این نظام طبی در چین، اتخاذ سیاست «در باز» حکومت چین در سیاست خارجی تا قرن هفدهم میلادی، و نیز سیاست‌گذاری داخلی آن برای به‌رسمیت شناختن طبقه‌ی «هوی هوی» (گروه‌های جمعیتی مسلمان با ملیت‌های مختلف و عموماً ایرانی) در نظام اجتماعی چین بود. این سیاست‌ها اجازه می‌داد تا طبای مسلمان و نیز داروها و گیاهان دارویی از مناطق ایرانی و اسلامی به چین وارد شود. علاوه بر نقش موثر حکومت و سیاست‌گذاری‌های آن، تجارت از طریق راه‌های دریایی و زمینی به‌خصوص از مسیر «جاده‌ی ابریشم» زمینه‌ی انتقال داروها و ابزار پزشکی را فراهم می‌کرد. هرچند جنگ‌ها خسارات زیادی به‌همراه داشته و از این حیث زشت و مصیبت‌بار بودند، اما دقیقاً از همین حیث و به‌واسطه‌ی تلفات انسانی، به‌خصوص وقتی این آسیب‌ها و جراحات متوجه خانواده‌ی سلطنتی و مقامات درباری می‌شد، بهره‌گیری از تجارب پزشکی دیگران را نیز الزامی می‌کردند. در این میان، حمله‌ی مغول‌ها به ایران و نیز به چین بیشترین اهمیت را دارد و به‌رغم پیامدهای خسارت‌بارش در دیگر حوزه‌ها، در حوزه‌ی پزشکی دوران شکوفایی را در روابط ایران و چین رقم زد؛ به دو دلیل: اولاً مغول‌ها در حمله به ایران پس از تصرف هر شهر صاحبان حرف و مشاغل به‌خصوص پزشکان و اطبا را به مناطق داخلی‌تر امپراتوری‌شان گسیل می‌داشتند. با تصرف مناطق شمالی و غربی چین توسط مغول‌ها و تاسیس حکومت مغولی در چین، راه برای ورود طبای ایرانی و مسلمان و نیز نظام طبی آن‌ها به چین فراهم شد. از سوی دیگر تاسیس امپراتوری بزرگ مغول که بخش عمده‌ای از چین و ایران و دیگر مناطق مسلمان‌نشین را دربرمی‌گرفت، موجب شد تا رویه‌ها و نظامات واحد یا نسبتاً مشابهی در ایران و چین برقرار گردد. اتباع امپراتوری مغول به‌رغم برخی تقسیم‌بندی‌ها و انشقاق‌ها می‌توانستند آزادانه در قلمرو امپراتوری تردد کنند، و همین موجب شد تا آمدو شد تجار و اهل علم و از جمله اطبا در این دوره تسهیل شود. موسسات مهم پزشکی توسط امپراتوری مغولی چین تاسیس شد که اداره‌ی آن‌ها در اختیار طبای ایرانی و مسلمان بود. یکی دیگر از عوامل متعدد موثر بر انتقال طب ایرانی-اسلامی به چین نظام باج-

ستانی بود که براساس آن برخی حکام ایرانی تحت‌الحمایه‌ی حکومت چین، به‌خصوص در قرون اولیه‌ی اسلامی که هنوز ایرانیان امید به بازگشت امپراتوری ساسانی داشتند، به دولت چین باج می‌دادند و بنابر منابع تاریخی بخش مهمی از آن، مواد گیاهی و دارو و عطر بوده است.

درمجموع این روابط و مناسبات، نظام طب ایرانی-اسلامی به سه شکل بر نظام طب چینی اثر گذارده است: نخست از طریق انتقال نسخه‌ها و داروهایی که اطبای ایرانی و مسلمان از آن‌ها برای درمان بیماری‌ها استفاده می‌کردند. طیف وسیعی از داروهای گیاهی یا سنگ‌های معدنی مورد استفاده در پزشکی از طریق تجار و مسافران برای نخستین بار به چین منتقل شد و توسط پزشکان چینی پذیرفته شده و در قالب نسخ تجویز شد. دومین شکل تأثیرگذاری به‌کارگیری فنون و ابزارهای طبی ایرانی و اسلامی در چین است. روش‌هایی نظیر حجامت، تقطیر یا درمان سرطان از همین طریق منتقل شد. یکی دیگر از اشکال تأثیرگذاری مربوط به تالیف کتب پزشکی برمبنای نظام طب ایرانی-اسلامی در چین است. این کتب را به‌خصوص مهاجران مسلمانی نگاشته‌اند که در جریان آن‌چه «چین‌گرایی مهاجران» می‌نامیم، جذب رسوم زندگی چینی شده‌اند. این کتب که عموماً توسط مسلمانانی با تبار ایرانی از دوره‌ی سلسله‌ی تانگ به بعد نگاشته شده، مشتمل بر معرفی داروهاست. بر همین منوال، نقطه‌ی عطف تأثیرگذاری نظام طب ایرانی-اسلامی بر نظام طب چینی، تالیف کتاب **هوی هوی یائو فانگ** توسط جمعی از اطبای مسلمان چینی به‌زبان چینی در چین است. اهمیت این کتاب از آن‌روست که در نظامی خودبسند نظیر نظام چین که خود دارای نظام طبی انحصاری مخصوص به خود است، تالیف (و نه ترجمه‌ی) کتابی که متکی به اصول و عناصر نظام طبی دیگری است، نشان‌دهنده‌ی پذیرش دومی نزد اولی است. کتاب **هوی هوی یائو فانگ** اولاً متکی بر منابع پزشکی اسلامی خصوصاً کتب ابن‌سینا و رازی، ارجانی، ابن‌حنین و دیگران است؛ ثانیاً بر نظریه‌ی عناصر اربعه (خاک، آب، باد، آتش) متکی است که با نظریه‌ی عناصر پنج‌گانه‌ی چینی (فلز، چوب، آب، آتش و خاک) متفاوت است. این کتاب هرچند به‌زبان چینی نگاشته شده اما مملو از اسامی داروها و گیاهان با آوانویسی عموماً فارسی و عربی و نیز ترکی و سریانی است که همگی مربوط به سنت ایرانی و اسلامی هستند.

این مقاله صرفاً به بررسی نحوه‌ی سازگاری و اثرگذاری نظام طب ایرانی-اسلامی بر نظام طب چینی پرداخته، و شایسته است که در تحقیق جداگانه‌ای به بررسی تأثیر نظام طب چینی بر

طب ایرانی و اسلامی پرداخته شود. مناسبات پزشکی یکی از چندین حوزه‌ی تاثیرپذیری تاریخی چین و ایران از یکدیگر است، و حوزه‌هایی نظیر هنرها، باورهای مذهبی، مناسبات اقتصادی، زبان و ادبیات، و رسوم اجتماعی وجود دارند که باید مستقلاً مورد بررسی قرار گیرند.

منابع و مأخذ

- بلاوت، جیمز. ام. ۱۳۸۹. هشت تاریخ‌دان اروپامحور. ترجمه‌ی ارسطو میرانی و بهیان رفیعی. تهران: امیرکبیر.
- جان، سین لیان. ۱۳۸۵. متون باستانی بیرامون روابط چین و غرب. ترجمه‌ی جان هون نین. تهران: پژوهشکده‌ی زبان و گویش. سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- دریایی، تورج. ۱۳۸۲. فرزندان و نوادگان یزدگرد سوم در چین. *ایران‌شناسی*. سال پانزدهم. شماره‌ی ۵۹. صص. ۵۴۸-۵۴۰.
- رشیدالدین فضل‌الله. ۱۹۴۰ م. *تاریخ مبارک غازی: داستان آباغاخان و سلطان احمد و ارغون خان و گیخاتوخان*. لندن: چاپ کارل یان.
- شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا. ۱۳۹۲. *قانون*. ترجمه‌ی عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار). تهران: انتشارات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- قاضی طباطبایی، محمود و ابوعلی ودادهیر. ۱۳۸۶. *جامعه‌شناسی علم فن‌آوری: تاملی بر تحولات اخیر جامعه‌شناسی علم*. فصل‌نامه‌ی *علوم اجتماعی*. شماره‌ی ۳۱.
- عبدالله بن لطف‌الله حافظ ابرو. ۱۳۸۰. *زبده‌التواریخ*. تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کجباف، علی‌اکبر. ۱۳۷۶. روابط چین و ایران از آغاز تا ساسانی. *نشریه‌ی علمی و پژوهشی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی اصفهان*. شماره‌ی ۹. صص ۱۷۵-۱۴۷.
- مشکور، محمدجواد و دیگران. ۱۳۵۶. *تاریخ روابط فرهنگی ایران از آغاز تا قاجاریه*. تهران: انتشارات حوزه‌ی معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر.
- مندالیوس، جان. ۱۳۸۵. *جامعه‌شناسی تاریخی*. در همیلتون، گری جی. و دیگران. ۱۳۸۵. *تاریخ-نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی*. ترجمه‌ی هاشم آقاجری. تهران: کویر.
- هابسون، جان. ۱۳۸۷. *ریشه‌های شرقی تمدن غربی*. ترجمه‌ی عبدالله فرهی. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- هاف، تویی. ای. ۱۳۸۴. *خاستگاه نخست علم جدید: اسلام، چین و غرب*. ترجمه‌ی حمید تقوی‌پور. تهران: موسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.

- Needham, J. 1981. *Science in Traditional China: A Comparative Perspective*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Needham, J. 1954. *Science and Civilisation in China*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Laufer, B. 1919. *Sino-Iranica; Chinese Contributions to the History of Civilization in Ancient Iran*, Field Museum of Natural History Publication 201, Anthropological Series, Vol. XV, No.3, Chicago.
- Nelson, B. 1981. *On the Roads to Modernity*, Totowa, N.J.: Rowman & Little-field.
- Devendra, S. 1990. New Light on Some Arabic Lithic Records in Sri Lanka. in *Sri Lanka and the Silk Road of the Sea*, ed. by Sendake Bandaranyake, Lorna Dewaraja, K. D. G. Wimalaratne, The Sri Lanka National Commission for UNESCO and the Central Cultural Fund. Colombo, pp 217-290.

کتاب‌نامه‌ی چینی^۱

- [唐] 段成式, 酉阳杂俎, 北京: 中华书局, 1981。
(دوان، چنگ شی (۱۹۸۱م)، یو یانگ زا زو، پکن، اداره‌ی نشریات چینی).
- [宋] 王钦若, 册府元龟, 北京: 中华书局, 1960。
(وانگ، چین ژو (۱۹۶۰م)، تسه فو یوان گوی، پکن، اداره‌ی نشریات چین).
- [宋] 李昉, 太平广记, 中华书局, 1961。
(لی، فانگ (۱۹۶۱م)، تای پینگ گوانگ جی، پکن، اداره‌ی نشریات چین).
- [元] 王士点, 商言翁 秘书监志, 浙江古籍出版社, 1992。
(وانگ، شی دیان؛ شانگف چی ونگ (۱۹۹۲م)، می شو جیان جی، هانگ جو: انتشارات متون تاریخی جی جیانگ).
- [明] 宋濂, 元史列传七十二 赛典赤 赡思丁, 北京: 中华书局, 1976。
(سونگ، لیان (۱۹۷۶م)، تاریخ سلسله‌ی یوان - تذکره‌ی دوازدهم - سید اجل شمس‌الدین، پکن، اداره‌ی نشریات چین).
- [明] 宋濂, 元史, 北京, 中华书局, 1968。
(سونگ، لیان (۱۹۶۸م)، تاریخ سلسله‌ی یوان، پکن، اداره‌ی نشریات چین).
- [明] 陶宗仪, 南村辍耕录, 北京: 中华书局, 1959。
(تائو، زونگ یی (۱۹۵۹م)، «نان تسون چوا گنگ لو»، پکن، اداره‌ی نشریات چین).

۱ به منظور استفاده مناسب‌تر خوانندگان مقاله از منابع چینی مورداستفاده، ترجمه‌ی فارسی این منابع نیز ذکر شده است.

- [明]陶宗儀，*南村雜錄*，北京：中華書局，19۸۰。
- تائو، زونگ یی (۱۹۸۰م.)، «نان تسون چوا گنگ لو»، یکن، اداره‌ی نشریات چین).
- 关履权，*宋代广州香药贸易史述*，*宋史研究论文集*，上海：上海古籍出版社，1982。
- گوان، لو چوان (۱۹۸۲م.)، نقد تاریخی بازرگانی گوانگجو در دودمان سونگ، مجموعه‌ی مقالات مطالعه‌ی تاریخ سونگ، شانگهای: انتشارات متون تاریخی شانگهای).
- 朱岷，《回回药方》与几种阿拉伯古代医书[J]，*西域研究* 1991 (3)，79-85页。
- (سونگ شیان، فنگ جین یوان (۱۹۹۱م.)، هوی هوی بائو فانگ و چند تا منبع طب تاریخی عربی و فارسی، مطالعه‌ی مناطق غربی، ۱۹۹۱ (۳)، صص. ۷۹-۸۵).
- 朱岷，冯今源，论古代阿拉伯医方与回回药方的剂量关系[J]，*回族研究* 1991 (4)，82-86页。
- (سونگ، شیان؛ فنگ، جین یوان (۱۹۹۱م.)، بررسی ارتباط مقدار خوراک دارو مندرج در هوی هوی یاو فانگ با کتب طب قدیم عربی، مطالعه‌ی ملیت هوی، ۱۹۹۱ (۴)، صص. ۸۲-۸۶).
- 李景荣，*备急千金要方校释*，北京：人民卫生出版社，1998。
- (لی، جینگ ژونگ (۱۹۹۸م.)، تفاسیر «بی جی چیان جین یاو فانگ»، پکن؛ انتشارات بهداشتی مردم).
- 李登伟，柳昭庚，*中国医学通史 古代卷*，北京：人民卫生出版社，2000。
- (لی، جینگ وی، لین شائو گنگ (۲۰۰۰م.)، تاریخ عمومی طب چینی-، پکن، انتشارات بهداشتی مردم، ج. دوران باستانی).
- 朱岷，*回回药方考释*，北京：中华书局，2000。
- (سونگ، شیان (۲۰۰۰م.)، تفاسیر هوی هوی یاو فانگ، پکن، نشریات اداره‌ی چین).
- 朱岷，*古代波斯医学与中国*，北京：经济日报出版社，2001。
- (سونگ، شیان (۲۰۰۱م.)، طب فارسی باستانی و چین، پکن، انتشارات روزنامه‌ی اقتصادی).
- 朱杰勤，*中国和伊斯兰历史上的友好关系* [J]，*历史研究*，1978 (07)，72-82页。
- (جو، جیه چین (۱۹۷۸م.)، روابط مودت بین ایران و چین در دوران تاریخی، مطالعه‌ی تاریخ، ۱۹۷۸ (۰۷)، صص. ۷۲-۸۲).
- 刘阳胜，*回族语言800年发展史简要回从波斯语到“回语”* [J]，*中国文化研究* 2003 (冬)，143-153页。
- (لیو، یینگ شنگ (۲۰۰۳م.)، "تاریخ مختصر هشتصد سالگی توسعه ملیت هوی --- از زبان فارسی تا زبان ملیت هوی"، پژوهش فرهنگ چینی، ۲۰۰۳ (زمستان)، صص 143-153).
- 王一丹，*波斯拉什特史集中国史研究与文本翻译*，北京：昆仑出版社，2006。
- (وانگ، یی دان (۲۰۰۶م.)، مطالعه‌ی «بخش «تاریخ چین» در «جامعه التواریخ» رشیدالدین» و ترجمه‌ی آن، پکن، انتشارات کون لون).
- 韩昇，*中国古代的外交实践及其基本原则* [J]，*学术研究*，2008 (08)，93-107页。
- (هان، شنگ (۲۰۰۸م.)، "اعمال و اصول امور دیپلماتیک چین قدیم"، مطالعات علمی، ۲۰۰۸ (۸)، صص. ۹۳-۱۰۷).

- 何春明, 浅议唐朝政府对外来穆斯林商人的优待及影响 [J]. 民族论坛, 2011 (04), 55-57页。
(هه، چون مینگ(۲۰۱۱م.)، بررسی برتری دادن دولت دودمان تانگ به تجار مسلمانی خارجی تأثیرات آن، "تربیون ملتی"، ۲۰۱۱(۴)، صص. ۵۵-۵۷).
- 张丽, 李珣《海药本草》与伊斯兰文化对中医药学影响[J], 实用中医药杂志, 2013 (7), 5-6页。
(جان، لی (۲۰۱۳م.)، های یائو بن تسائو اثر لی شون و تأثیر فرهنگ اسلامی در طب سنتی چینی، مجله‌ی رشته‌ی داخلی پزشکی سنتی چین عملی، ۲۰۱۳(۷)، صص. ۵-۶).
- [瑞典] 多桑, 多桑蒙古史, 冯承钧译, 下册, 北京: 中华书局, 1962。
(ابراهام دوسون(۱۹۶۲م.)، تاریخ مغول، ترجمه‌ی فنگ چنگ جون، پکن، اداره‌ی نشریات چین، جلد آخر).